

کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

گزارش سیاسی کمیته اجرایی به کنفرانس سیزدهم سازمان

رفقا!

جهان سرمایه‌داری در فاصله دو سالی که از کنفرانس دوازدهم سازمان می‌گذرد، دستخوش تلاطمات اقتصادی و سیاسی شدید بود. بحران اقتصادی جهانی ژرفی که از نیمه‌ی دوم نخستین دهه‌ی سده کنونی آغاز گردید و نظیر آن پس از بحران‌های بزرگ نیمه اول قرن بیستم دیده نشده است، پیامد خود را در تشدید مبارزات طبقاتی و امواج اعتصابات و اعتراضات میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در سراسر جهان، انقلاب‌ها، قیام‌ها و شورش‌های توده‌ای آشکار ساخت.

تمام تلاش بورژوازی بین‌المللی برای نجات نظم سرمایه‌داری از بحرانی که ارکان آن را به لرزه درآورده، با ناکامی و شکست قرین شده است. در اردوگاه پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، هراس و نگرانی از ورشکستگی تام و تمام اقتصادی، یک دم سران دولت‌ها و مؤسسات انحصاری بین‌المللی را آرام نگذاشته است. آن‌ها ماه به ماه و سال به سال وعده چشم‌انداز بهتر اوضاع و برون‌رفت از رکود عمیق و بحران را می‌دهند و پی در پی وعده‌ها و پیش‌بینی‌های تحقق نیافته‌ی خود را پس می‌گیرند.

در حالی که مؤسسات مالی و مراکز تحقیقات اقتصادی مهم جهان سرمایه‌داری پیش‌بینی می‌کردند که پس از کاهش مطلق نرخ‌های رشد تولید اصلی‌ترین و قدرتمندترین کشورهای سرمایه‌داری در ۲۰۰۹، بهبودی در اوضاع اقتصادی رخ خواهد داد و نرخ‌های رشد ۳ درصدی را در سال ۲۰۱۱ نوید می‌دادند، آمار اعلام شده نشان می‌دهد که رکود همچنان پابرجاست. پیش‌بینی‌های اداره آمار اتحادیه اروپا حاکیست که این نرخ رشد احتمالاً در سال جاری در حوزه یورو ۱/۶ درصد و در سال آینده به ۰/۴ درصد کاهش خواهد یافت. این آمار برای آمریکا ۱/۶ و ژاپن ۰/۴ درصد پیش‌بینی شده است. دولت‌های پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری با یک بحران مالی شدید، کسری بودجه و بدهی‌های کلان نیز روبرو هستند.

در صفحه ۳

کنفرانس سیزدهم سازمان به مدت سه روز در نیمه دوم آذر سال ۹۰ برگزار گردید. کمیته اجرایی سازمان اسنادی را برای بحث و بررسی در این کنفرانس تهیه کرده بود که طبق ضوابط اساسنامه ای سازمان، سه ماه قبل از کنفرانس در اختیار اعضاء و کاندیداهای عضویت قرار گرفت تا رفقای شرکت کننده در نشست، امکان بررسی و بحث پیرامون این اسناد را داشته باشند و با آمادگی بیشتری در کنفرانس حضور یابند. در عین حال به منظور انعکاس مباحث سیاسی، تشکیلاتی و ارائه نظرات و قطعنامه های پیشنهادی رفقای تشکیلات، ۱۶ شماره بولتن مباحثات درونی ویژه کنفرانس سیزدهم انتشار یافت. در همین دوره، با سازماندهی یک سلسله جلسات اینترنتی با حضور اعضاء سازمان یک رشته بحث های مقدماتی نیز پیرامون سندسیاسی پیشنهادی کمیته اجرایی صورت گرفت.

در صفحه ۲

پیام رفقای هوادار سازمان در ایران به شرکت کنندگان در کنفرانس

رفقا بعنوان دوستداران سازمان و پیام رسان شما در سطح جنبش، کارگران، زحمتکشان؛ فعالین و توده ها باتمام توانمان وبا جدیت کوشانیم و از این کار دریغ نداریم، درست است که میان ما فاصله طولانی است، اما اهداف و مبارزاتمان واحساس ودلبستگی امان به سازمان مارا در هرکجا که باشیم در کنار همدیگر قرار می دهد، کارزار کمونیستی ما در ارتباط و پیوند و درک همدیگر است که به پیش می رود، با تلاش ها و کارهای هرچند کوچک خود، اما مداوم و برنامه ریزی شده درراه اهداف سازمان، برکارهای بزرگ غلبه خواهیم کرد. آرزوی سربلندی وافتخار برای سازمان وشماداریم، وباتمام وجودواحساس رفیقانه پیروزی سازمان را در تمام مراحل مبارزه وبخصوص در کنفرانس پیش روارزوداریم، شادوپیروز وسربلند باشید.

ایران-دهم آبان نود-

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - ایران

بیانیه کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) پیرامون افزایش احتمال جنگ و راه مقابله با آن انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم

در صفحه ۱۸

در این شماره:

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به:

کارگران و زحمتکشان،
زنان،

دانشجویان و جوانان مبارز،
روشنفکران انقلابی،

خانواده‌های جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم،
فعالین و هواداران سازمان!

۱۱

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت سوم)

۱۰

در سوریه چه می‌گذرد؟

۹

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

اسناد تهیه شده توسط کمیته اجرایی، شامل گزارش عملکرد تشکیلات در فاصله دو کنفرانس دوازدهم تا سیزدهم و یک گزارش در مورد اوضاع سیاسی ایران و جهان و وظایف تاکتیکی ما بود. علاوه بر این، پنج قطعنامه نیز از طرف رفقای تشکیلات پیشنهاد شده بود که در اختیار اعضاء و کاندیداهای عضو قرار گرفت.

پس از اتمام دوره سه ماهه جهت انجام مباحثات و طرح دیدگاهها و ارائه قطعنامه‌های پیشنهادی، سیزدهمین کنفرانس سازمان در نیمه دوم آذر، کار خود را آغاز کرد.

در ابتدا، یکی از رفقای کمیته اجرایی ضمن خوش آمدگویی به رفقای حاضر، توضیحاتی نیز پیرامون دعوت شدگان به اجلاس سازمان ارائه داد. آنگاه با اعلام یک دقیقه سکوت، به پاس بزرگداشت رفقای جانفشانشان سازمان و همه جانفشانان راه سوسیالیسم و آزادی، کنفرانس افتتاح گردید.

با انتخاب یک هیات رئیسه، کار کمیته اجرایی منتخب کنفرانس دوازدهم سازمان به پایان رسید. هیات رئیسه، ابتدا می بایستی ضوابط و مقررات حاکم بر اجلاس را روشن می کرد. لذا، در همین رابطه، آیین نامه‌ای که از سوی کمیته اجرایی به اجلاس پیشنهاد شده بود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و پس از یک دور بحث به اتفاق آراء تصویب گردید.

نخستین بحث کنفرانس، بررسی گزارش عملکرد تشکیلات بود. در این بخش، ابتدا توضیحاتی توسط کمیته اجرایی سازمان پیرامون عملکرد تشکیلات به نشست ارائه شد. سپس به سؤالاتی که در این مورد مطرح گردیده بود، پاسخ داده شد. آنگاه بررسی و بحث درباره عملکرد دو ساله تشکیلات در فاصله بین کنفرانس دوازدهم تا سیزدهم سازمان آغاز گردید.

بحثها و نظرات مطرح در این مورد، عموماً دو جنبه از عملکرد تشکیلات را در بر می گرفت. هم جنبه های مثبت و هم جنبه‌هایی که به نقائص کار در این مورد اشاره داشت. پس از انجام دو دور بحث، هیات رئیسه یک جمع‌بندی کوتاه از بحث هایی که توسط رفقا مطرح شده بود، به عمل آورد و برای تصمیم‌گیری و تصویب، آن را به نشست ارائه داد.

جمع‌بندی هیات رئیسه از بحث‌های ارائه شده پیرامون گزارش عملکرد تشکیلات به شرح زیر است. کنفرانس سیزدهم سازمان ضمن تأیید کلیت گزارش تشکیلاتی کمیته اجرایی، در جزئیات به موارد زیر تأکید دارد:

تشکیلات خارج کشور در جهت اجرای مصوبه کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده است و این مصوبه در عمل به درستی اجرا نشده است. کنفرانس خاطر نشان می‌سازد که تعدادی از رفقای تشکیلات خارج از کشور، نقش فعالی در پیشبرد وظایف تشکیلاتی و به طریق اولی، پیشبرد مصوبات کنفرانس دوازدهم سازمان نداشته‌اند. این امر یکی از نقاط ضعف عملکرد تشکیلات در دوره دو سال گذشته بوده است.

کنفرانس تأکید داشت، هر عضو تشکیلات می‌بایست در پیشبرد مصوبات کنفرانس‌های سازمان و نیز فعالیت‌های تشکیلاتی، نقش موثری در حوزه کاری خود داشته باشد. کنفرانس ضمن تأکید بر این امر، تصریح کرد که رفقای تشکیلات خارج کشور، می‌بایست در جهت ارتباط گیری با جریان‌های دیگر و عناصر فعال درون جنبش، در مسیر اتحاد عمل‌ها و نیز جهت پیشبرد مسائل روز جنبش انقلابی ایران و به طور اخص اهداف برنامه‌ای طبقه کارگر ایران پیگیرانه تلاش کنند. کنفرانس با بیان این ضعف عملکرد تشکیلاتی، تأکید داشت که رفقای کمیته اجرایی دوره آتی باید این مسئله را در نظر بگیرند تا از تکرار و ادامه آن جلوگیری شود.

در ارتباط با فعالیت و ادامه‌کاری رادیو، کنفرانس ضمن پشتیبانی از تداوم کار رادیو، تأکید کرد اگر چه حوزه مالی و حوزه فنی رادیو در این دوره برای تداوم کار و فعالیت رادیو تلاش کرده‌اند، معذراً برای هماهنگی لازم در حوزه فنی رادیو و نیز تأمین مالی رادیو می‌بایست تلاش بیشتری صورت گیرد.

کنفرانس، همچنین عدم حضور فعال و متشکل رفقای تشکیلات در مبارزات جاری محل زندگی تک تک رفقا را به عنوان یک ضعف در عملکرد دو سال گذشته برشمرد.

پس از این جمع‌بندی، گزارش عملکرد تشکیلاتی به رای‌گیری گذاشته شد. این گزارش، با ۸۵/۱۸ درصد رای موافق، ۳/۷۱ درصد رای مخالف و ۱۱/۱۱ درصد رای ممتنع به تصویب شرکت کنندگان حاضر در اجلاس رسید.

در بخش بعدی و در میبحث سازمان‌دهی تشکیلات طی دوره دو ساله آتی، بحث‌های مفصلی صورت گرفت. در کنفرانس سیزدهم سازمان، در بحث‌ها و پیشنهادات رفقا برای سازمان‌دهی، جا به جا و از طرف اغلب رفقا، بر اهمیت مبارزات داخل کشور و ضرورت دخالت‌گری سازمان در مبارزات جاری توده‌ها تأکید شد.

کنفرانس با توجه به اوضاع سیاسی و روند تحولات داخل کشور و نیز تحولات جهانی، بار دیگر بر ضرورت تمرکز تمام امکانات و فعالیت بخش‌های مختلف تشکیلات در خدمت مبارزات توده‌های مردم و به طور اخص در امر سازمان‌دهی طبقه کارگر تأکید کرد.

شرکت‌کنندگان در اجلاس، همچنین تأکید داشتند که در امر سازمان‌دهی نیروهای تشکیلات، می‌بایست توانمندی و کارائی تک تک رفقای تشکیلات را به منظور پیشبرد وظایف تشکیلاتی در روند سازمان‌دهی نیروهای بیرون از سازمان و مبارزات توده‌های مردم ایران معطوف ساخت. و از این منظر، ضمن تأکید بر رفع مشکلات مالی و ادامه‌کاری رادیو، کنفرانس، بر تمرکز سیاست محوری رادیو روی کارگران پیشرو و نیروهای آگاه جامعه تأکید داشت.

پس از پایان بحث‌های مربوط به سازمان‌دهی تشکیلات، پیام مکتوبی که از طرف رفقای داخل برای کنفرانس ارسال شده بود قرائت گردید که مورد استقبال رفقای شرکت‌کننده در کنفرانس قرار گرفت.

آخرین موضوع در بخش مربوط به امور

تشکیلاتی، انتخاب رهبری سازمان بود و کنفرانس، اعضای کمیته اجرایی جدید را برای دوره دو ساله آتی انتخاب نمود.

نیمه دوم کنفرانس به بررسی گزارش سیاسی کمیته اجرایی و نیز قطعنامه‌هایی که توسط رفقای تشکیلات به کنفرانس ارائه شده بود، اختصاص یافت. این قسمت، با حضور مهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس برگزار گردید.

در این بخش، ابتدا "گزارش در مورد اوضاع سیاسی و وظایف تاکتیکی ما" مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در آغاز، یکی از رفقای کمیته اجرایی سابق توضیحاتی پیرامون این گزارش و قطعنامه به کنفرانس ارائه داد. سپس دو دور بحث در مورد آن انجام گرفت و پس از آن، کلیت قطعنامه به رای گذاشته شد که با اکثریت قریب به اتفاق آراء، بدون رای مخالف و تنها با عدم شرکت یک رفیق در رای‌گیری، تصویب شد. در اینجا نیز، پیشنهاداتی در جزئیات مطرح گردید، که قرار شد پیشنهادات فوق در قطعنامه گنجانده شوند.

سپس نوبت به قطعنامه‌های پیشنهادی پیرامون آوردن لغو مجازات اعدام در برنامه سازمان رسید.

در این رابطه، چهار قطعنامه به کنفرانس سیزدهم سازمان ارسال شده بود. از آنجایی که سه قطعنامه پیشنهادی از مشخصه‌های یکسانی برخوردار بودند، با توافق رفقای پیشنهاد دهنده، در همان بدو امر دو قطعنامه از دستور کار کنفرانس خارج گردید.

در این مورد نیز ابتدا رفیق پیشنهاددهنده قطعنامه توضیحاتی داد.

فشرده استدلال‌ها برای وارد کردن مجازات اعدام در برنامه سازمان، عمدتاً روی این موضوع تأکید داشتند که "نظر به اینکه مجازات اعدام در سیر تاریخی‌اش، همواره توسط حاکمان ستمگر و طبقات فرادست جامعه، علیه کمونیست‌ها، انقلابیون، آزادی‌خواهان و انسان‌هایی که برای تغییر نظم طبقاتی موجود مبارزه می‌کنند، به کار گرفته شده و می‌شود. نظر به اینکه کارگران، توده‌های زحمتکش و مدافعان آزادی و برابری، اولین قربانیان مجازات غیر انسانی اعدام هستند، لذا، از هم اکنون می‌بایست خود و توده‌ها را علیه مجازات اعدام در جامعه بسیج و سازمان‌دهی کنیم. چنین امری، بدون گنجاندن لغو مجازات اعدام در برنامه سازمان و حکومت شورایی، عملاً ما را از هر گونه اقدام جدی در مخالفت با مجازات اعدام و لغو آن در جامعه باز می‌دارد."

با توجه به مفروضات فوق، قطعنامه پیشنهادی خواهان گنجاندن لغو مجازات اعدام در برنامه و برنامه عمل سازمان به صورت زیر بود.

بند ۹ برنامه سازمانی فدائیان (اقلیت) یعنی: "لغو هرگونه تفتیش، شکنجه و جاسوسی" به صورت "لغو هرگونه تفتیش، شکنجه، مجازات اعدام و جاسوسی" قید گردید.

و همچنین در برنامه عمل سازمان آنجا که آمده است: انحلال تمام دستگاه‌های تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات، مجازات اعدام نیز اضافه شده و بند فوق به صورت زیر تغییر یابد: انحلال تمام دستگاه‌های تفتیش و سانسور، جاسوسی، شکنجه،

گزارش سیاسی کمیته اجرایی به کنفرانس سیزدهم سازمان

دهند. لذا سیاست‌های به اصطلاح ریاضتی به برنامه‌ی عمل تمام دولت‌های سرمایه‌داری تبدیل شده است. اعمال این سیاست که در طول دو سال گذشته مدام ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است، نه فقط به بیکاری تعداد کثیری از کارگران به ویژه در اروپا انجامیده است، بلکه تنزل شدید سطح معیشت عموم زحمتکشان و از دست رفتن برخی حقوق و مزایای اجتماعی و رفاهی آن‌ها را در پی داشته است.

بحران اقتصادی و سیاست ریاضتی، تضادهای طبقاتی را تشدید کرده است. موجی از مبارزات نه فقط میان کارگران و سرمایه‌داران، بلکه میان عموم توده‌های زحمتکش مردم و از جمله جوانان با دولت‌های سرمایه‌داری در طول این دو سال سراسر اروپا را فرا گرفته بود. اعتصابات و راهپیمایی‌های میلیونی کارگران، تظاهرات و شورش‌های جوانان در این وسعت، در طول چند دهه‌ی گذشته بی سابقه بوده است. در یونان که اعتصابات و اعتراضات کارگری ادامه‌دارتر و وسیع‌تر از کشورهای دیگر است، تاکنون متجاوز از ۱۰ اعتصاب عمومی سراسری رخ داده است، که عموم کارگران و زحمتکشان در آن مشارکت داشته‌اند. اعتصابات عمومی رشته‌ای نیز در دهها مورد رخ داده است. تظاهرات به دفعات به درگیری و زد و خورد با نیروهای پلیس انجامیده است. در این مدت، اعتصابات و تظاهراتی که در فرانسه رخ داد، در نوع خود کم‌سابقه بود. چندین میلیون کارگر در نیمه‌ی دوم سال ۲۰۱۰ در اعتصابات و تظاهرات شرکت کردند. در چهارمین و بزرگترین آن‌ها در ۱۹ اکتبر، ۵ میلیون کارگر دست از کار کشیدند و ۳ میلیون در راهپیمایی و تظاهرات شرکت کردند. در اسپانیا درصد مشارکت در اعتصاب عمومی به ۷۰ درصد نیروی شاغل رسید. جوانان بیکار اسپانیایی، جنبشی را علیه سیاست‌های ارتجاعی دولت و علیه بیکاری برپا کرده‌اند. بروکسل مرکز تصمیم‌گیری‌های قدرت‌های امپریالیست اروپایی، به دفعات، با اعتراضات و راهپیمایی صدها هزار کارگری روبرو گردید که از کشورهای مختلف اروپا در آنجا گرد آمدند. اعتصابات و اعتراضات کارگری در کشورهای اروپایی دیگر، نظیر ایتالیا، پرتغال، ایرلند و برخی دیگر نیز، وسعت کم سابقه‌ای داشت. انگلیس پس از اعتصابات و تظاهرات کارگران، معلمان و دانشجویان، در مرداد ماه امسال با بزرگترین شورش جوانان معترض به نظم موجود روبرو گردید که تعدادی از شهرهای مهم این کشور را فرا گرفت. در نیمه اول آذرماه نیز اعتصاب بی سابقه بیش از ۲ میلیون کارمند بخشهای عمومی انگلیس در اعتراض به اصلاح قانون بازنشستگی رخ داد. به رغم این همه مبارزه، مقاومت و اعتراض، اما طبقه سرمایه‌دار حاکم به پیشبرد سیاست‌های ضد کارگری خود ادامه داده است. این که چرا با وجود این اعتراضات گسترده، طبقه کارگر نتوانست بورژوازی را در این مرحله، به عقب‌نشینی وادارد و دولت‌های سرمایه‌داری سیاست خود را در یورش به حقوق و دستاوردهای کارگران پیش برند، دو دلیل عمده دارد. اول این که رهبری این مبارزات در دست اتحادیه‌هاییست که توان و ظرفیت آن‌ها در سازماندهی و پیشبرد مبارزات طبقاتی محدود است و عمدتاً رهبرانی سازشکار دارند. طبقه کارگر هنوز از داشتن یک حزب سیاسی طبقاتی که بتواند این مبارزات را تا پیروزی نهایی رهبری کند، محروم است. دومین دلیل آن هم در این است که بحران سیاسی انقلابی، هنوز در این کشورها شکل نگرفته است که توده‌های کارگر را به اقدامات مستقل انقلابی که ویژه دوران انقلابیست، وادارد.

تردیدی نیست که با تداوم بحران کنونی و تشدید مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر ناگزیر خواهد بود، موانع را از سر راه خود بردارد. در این وضعیت بحرانی، جامعه سرمایه‌داری ضرورتاً با قطب‌بندی‌های حاد چپ و راست روبرو خواهد شد. چنانچه از هم اکنون روشن شده است، بورژوازی برای درگیر شدن در نبردهای طبقاتی آینده و مقابله سیاسی با طبقه کارگر، در حال تقویت احزاب نئوفاشیست و نژادپرست، تقریباً در تمام کشورهای اروپایی و آمریکاست. احزابی که هم اکنون نیز تا به آن حد قدرت گرفته‌اند که به متحدین مستقیم و غیر مستقیم کابینه‌های ائتلافی برخی از این کشورها تبدیل شده‌اند. البته بورژوازی در جایی که جنبش به رغم رادیکال‌تر شدن هنوز از محدوده‌های پارلمانتاریسم فراتر نرفته است، تلاش می‌کند، از احزاب جناح چپ بورژوازی نیز یاری بگیرد و با برپایی کابینه‌های به اصطلاح چپ، مدتی دیگر توده‌های کارگر و زحمتکش را از اقدام مستقل و انقلابی باز دارد. اما این نیز لحظه‌های گذراست، چرا که احزاب رنگارنگ سوسیال-رفرمیست

وزارت دارایی ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که میزان بدهی‌های دولت در روز ۱۶ نوامبر به ۱۵ هزار و ۳۳ میلیارد دلار رسیده است. این رقم برابر ۹۹ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا در یک سال است. قبلاً صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده بود که این بدهی، در پایان سال جاری به ۱۰۰ درصد، در سال ۲۰۱۲ به ۱۰۵ درصد و در سال ۲۰۱۶ به ۱۱۵ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا خواهد رسید.

میزان بدهی عمومی فرانسه در سال ۲۰۱۰ به ۱۷۶۷ میلیارد دلار رسید که ۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی است. بدهی انگلیس با ۱۶۵۴ میلیارد دلار، ۷۶ درصد و بدهی ژاپن با ۸۵۱۲ میلیارد، ۱۹۸ درصد تولید ناخالص داخلی است. یونان با ۴۵۴ میلیارد، ۱۴۳ درصد و ایتالیا با ۲۱۱۳ میلیارد یورو معادل ۱۱۹ درصد تولید ناخالص داخلی، بدهی دارند. نتیجتاً در اواسط سال ۲۰۱۱، به دلیل تشدید رکود، بحران مالی و چشم‌انداز ورشکستگی دولت‌ها، بار دیگر تمام بازارهای اوراق بهادار جهان فروریخت و در طول یک هفته، ارزش سهام حتا قدرتمندترین موسسات انحصاری ۱۰ تا ۲۰ درصد سقوط کرد. تنها در طی چند روز بازارهای سهام بیش از ۲ تریلیون و ۳۰۰ میلیارد دلار، ارزش خود را از دست دادند. خطر سقوط به مرحله‌ای رسید که رئیس بانک جهانی در مرداد ماه امسال، وضعیت اقتصادی جهان را رسیدن به یک محدوده خطر نامید.

سقوط پیاپی بورس‌های جهان باعث گردید که تا اکتبر سال جاری اوراق بهادار، ۷ هزار میلیارد دلار ارزش خود را از دست بدهند. با عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و تداوم آن، پیوسته بر تعداد بیکاران در سراسر جهان افزوده شده است. دفتر سازمان بین‌المللی کار اعلام کرد که بیکاری در سطح جهان به بالاترین میزان خود یعنی ۲۰۰ میلیون نفر رسیده است. در این گزارش آمده است که تقریباً ۸۰ میلیون شغل تازه طی دو سال آینده لازم است تا جهان از نظر اشتغال به میزان پیش از بحران بازگردد. این سازمان همچنین اعلام کرد نرخ بیکاری در اروپا در ماه سپتامبر به مرز ۱۰/۲ درصد رسید. این رقم طبق اعلام اداره آمار اتحادیه اروپا در ماه اوت ۱۰/۱ درصد بود. اسپانیا در میان کشورهای اروپایی بالاترین رقم بیکاری یعنی ۲۲/۶ درصد را داراست. نرخ رشد بیکاری در آمریکا فراتر از ۹ درصد است. هم اکنون جمعیت بیکاران در ایالات متحده آمریکا به حدود ۱۴ میلیون رسیده است.

بر طبق گزارش اداره آمار اتحادیه اروپا، تا ماه اکتبر جمعیت بیکاران اروپایی از ۲۳ میلیون نیز تجاوز کرده است. ۱۰/۵ میلیون بیکار که به گفته این مرکز، ظاهراً در جستجوی کار نیستند و یا آمادگی فوری برای کار را ندارند و ۸/۵ میلیون نفری که به صورت پاره وقت کار می‌کنند، در آمار بیکاران منظور نشده است. در حالی که کارگران و حقوق‌بگیران بخش تولید و خدمات به نحو فزاینده‌ای بیکار می‌شوند، جوانانی که به سن اشتغال رسیده‌اند، اغلب نمی‌توانند کاری پیدا کنند. نتیجتاً نرخ بیکاری جوانان حتا در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان سرمایه‌داری به بالاتر از ۲۰ درصد افزایش یافته است. اوضاع در برخی کشورها از این بابت بحرانی‌ست. در اسپانیا نرخ بیکاری جوانان ۲۸/۷ درصد می‌باشد. این نرخ برای یونان ۲۸/۵ درصد و در ایتالیا ۲۵ درصد است.

پیامد این بحران و بیکاری، تنزل سطح معیشت کارگران و گسترش فقر در عموم کشورهای سرمایه‌داریست. جمعیت آمریکایی‌هایی که در فقر زندگی می‌کنند سال گذشته به رقم ۴۶/۲ میلیون نفر رسید.

سازمان‌های بین‌المللی از حدود یک و نیم میلیارد جمعیت جهان خبر می‌دهند که در گرسنگی محض به سر می‌برند. بانک جهانی که یکی از اهرم‌های مهم انحصارات امپریالیستی در ایجاد فجایع کنونی جهان سرمایه‌داریست، می‌گوید: بیش از ۱ میلیارد نفر در جهان با روزی ۱/۲۵ دلار زندگی می‌کنند. گزارش شده است که در نتیجه این فقر، هر ۵ ثانیه یک کودک در نتیجه بیماری‌های ناشی از گرسنگی و هر روز ۲۲ هزار کودک از فقر می‌میرند.

دولت‌های سرمایه‌داری که در دوران رونق سیاست اقتصادی نئولیبرال، تمام امکانات جامعه را در خدمت افزایش سود سرمایه‌داران و رونق بخشیدن به بورس‌بازی در خدمت سرمایه مالی به کار گرفته بودند، اکنون که این سیاست با ورشکستگی روبرو شده است، تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا بار بحران را تماماً بر دوش طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم قرار

تعیین‌کننده، مبارزه طبقاتی جنبشیست که از کارخانه‌ها و مراکز کار برمی‌خیزد، ده‌ها و صدها میلیون کارگر و زحمتکش را با اشکال مبارزاتی موثر به رو در رویی با طبقه سرمایه‌دار و خواهد داشت.

عواقب اجتماعی و سیاسی بحران جهانی سرمایه‌داری به پیشرفته‌ترین کشورها محدود نماند و در کشورهای دیگر جهان نیز به اشکال مختلف خود را نشان داده است. از جمله باید به حلقه‌های ضعیف‌تر نظام سرمایه‌داری جهانی در شمال آفریقا و خاورمیانه اشاره کرد که در طول یک سال گذشته انقلاب‌ها و قیام‌های توده‌ای در این کشورها رخ داده است.

در دی ماه سال گذشته، انقلابی در تونس رخ داد که به سرنگونی رئیس جمهوری مادام‌العمر این کشور و رژیم استبدادی حاکم انجامید. مهم‌ترین نقش را در جریان این انقلاب، طبقه کارگر تونس ایفا نمود که با شعار "کار، نان و آزادی" به قیام برخاست. گرچه دستاوردهای این انقلاب برای طبقه کارگر تونس هنوز محدود مانده است، اما سریعاً تبدیل به الگویی برای کارگران و زحمتکشان و جوانان مصری گردید که به انقلاب روی آوردند و دیکتاتور حاکم بر این کشور را سرنگون کنند. تاکنون جنبش انقلابی که از تونس آغاز گردید، به اکثر کشورهای عربی منطقه بسط یافته است. مهم‌ترین مطالبه توده‌های مردم در تمام این کشورها همانگونه که در شعار اصلی آن‌ها انعکاس یافته، نان و آزادیست. مبارزاتی که هم اکنون در یمن، سوریه، بحرین و کشورهای دیگر نیز در جریان است، ادامه همین موج می‌باشد و بی تردید در تمام کشورهای منطقه خاورمیانه وسعت خواهد یافت.

از آنجایی که در نتیجه‌ی سال‌های طولانی اختناق و دیکتاتوری عربیان، سطح تشکل و آگاهی کارگران در این کشورها به استثنای تونس و تا حدودی مصر، پایین است و در تونس نیز که طبقه کارگر متشکل‌تر است، سطح آگاهی طبقاتی آن، هنوز فراتر از آگاهی اتحادیه‌ای نیست، لذا این انقلابات و جنبش‌های انقلابی در مرحله کنونی نتوانسته‌اند از محدوده‌های نظم سرمایه‌داری موجود فراتر روند و در محدوده انقلابات نیمه کاره باقی مانده‌اند. نبرد اما ادامه دارد و نتیجه نهایی مبارزات انقلابی توده‌های مردم، وابسته به نقشیست که طبقه کارگر این کشورها با استفاده از دوره تنفس قانونی بعد از رویدادهای انقلابی اخیر، ایفا خواهد کرد و یا نقشیست که پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در کمک به آن‌ها در آینده بر عهده خواهد گرفت. طبقه کارگر، آنچه که تاکنون توانسته به آن دست یابد، میدان وسیع‌تری برای مبارزه طبقاتیست. معهداً تا همین جا نیز توده‌های انقلابی دستاوردهای مهمی داشته‌اند و مهم‌ترین دستاورد نیز بیداری مردمیست که سال‌ها زیر یوغ رژیم‌های استبدادی در سکون و سکوت به سر می‌بردند. آن‌ها اکنون به قدرت خود واقف شده و بیش از پیش آگاه می‌شوند که قادرند خود را از شر ستمگران رها سازند.

در این میان کاملاً طبیعیست که بورژوازی داخلی و بین‌المللی نیز تمام توان و امکانات خود را برای مقابله با این انقلابات به کار گیرند. بورژوازی داخلی و بین‌المللی از همان آغاز، اقدامات خود را برای کنترل و مهار این جنبش‌ها آغاز نمودند. در حالی که قدرت‌های امپریالیست، سال‌ها از رژیم‌های دیکتاتوری حاکم بر این کشورها حمایت کرده بودند و این رژیم‌ها نزدیک‌ترین متحدین آن‌ها بودند، برای جلوگیری از رادیکال‌تر شدن جنبش‌های انقلابی و در عین حال، جا زدن خود به عنوان مدافعین تغییر، تلاش کردند با جا به جایی مهره‌ها و عجلتاً تن دادن به آزادی‌های محدود، اوضاع را آرام کنند. اما نیاز توده مردم به نان و آزادی بیش از آن مریم است که بتوان با این اقدامات، پیشروی جنبش را سد کرد. به ویژه در تونس و مصر، توده‌های کارگر و زحمتکش به مبارزه و تلاش خود برای سوق دادن انقلاب به جلو ادامه می‌دهند. البته اوضاع در تمام کشورهای این منطقه یکسان نیست. در لیبی، قدرت‌های امپریالیست با ادعای فریبکارانه‌ی حمایت از جنبش توده‌ای ضد رژیم، و دخالت نظامی از همان آغاز تلاش کردند، جنبش را به انحراف بکشانند. آن‌ها توانستند ابتکار عمل را به دست گیرند، گروه‌های کاملاً مرتجع و دست‌نشانده را بر سر کار آورند و جنبش را به کنترل درآورند. اکنون که رژیم دیکتاتوری قذافی سرنگون شده است، آشکار است که توده مردم به رغم خسارات فوق‌العاده بالای مالی و جانی نه فقط دست‌آوردی نداشته، بلکه برخی از دست‌آوردهای گذشته خود را نیز از دست داده‌اند. اما در اینجا نیز اوضاع پایدار نیست و تحول آن وابسته به سرنوشت تحولات در دیگر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به ویژه مصر است. آنچه که در لیبی و پیش از آن در عراق گذشته و می‌گذرد، به وضوح نشان می‌دهد که دخالت‌های نظامی قدرت‌های امپریالیست با توجیه پوشالی دفاع از آزادی و دموکراسی علیه دیکتاتورهای حاکم بر این کشورها، نه فقط حتماً آزادی و امنیت را برای مردم به بار نمی‌آورد، بالعکس وضعیت وحشتناکی را صدها برابر بدتر از گذشته به مردم این کشورها تحمیل می‌کند. چرا که

نیز، هیچک راه حلی برای این بحران و مطالبات کارگران و زحمتکشان ندارند. این بحران تنها یک راه حل قطعی دارد. سرنگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم.

جنبش اعتراضی ضد سرمایه‌داری پیوسته رادیکال‌تر می‌شود و توده‌های وسیع‌تری از زحمتکشان و جوانانی که نظام سرمایه‌داری آن‌ها را به بیکاری و بی‌آیندگی محکوم کرده است، به آن می‌پیوندند. اعتراضات جوانان اروپایی به ویژه در اسپانیا یک نمونه آن است.

اعتراضاتی که در آمریکا شکل گرفته است، به وضوح رشد روزافزون خشم و ناراضی‌تای توده‌های کارگر و زحمتکش را از فجایی که نظم سرمایه‌داری به بار آورده است، نشان می‌دهد.

در تاریخ ۲۶ شهریور ماه (۱۷ سپتامبر)، گروهی از توده‌های مردم آمریکا در اعتراض به چپاول گری سرمایه‌های مالی و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال دولت آمریکا که میلیون‌ها فقیر و بیکار ثمره آن بوده است، در نزدیکی خیابان وال‌استریت، قلب بورس آمریکا، تجمع اعتراضی برپا کردند. اقدامات سرکوبگرانه دولت برای متفرق ساختن معترضین موثر نیافتاد. بالعکس این جنبش وسعت بیشتری به خود گرفت، رادیکال‌تر شد و به جنبش اشغال وال‌استریت، جنبش «۹۹ درصد» در مقابل یک درصدی که بخش اعظم ثروت را در اختیار دارند، فرا رویند. این قانون نظام سرمایه‌داریست که فقر و ثروت را در دو قطب انباشت کند و شکاف طبقاتی را پیوسته عمیق‌تر سازد. اما آنچه که در طول سه دهه گذشته این روند را تشدید کرد و به آن سرعت بخشید، سیاست اقتصادی نئولیبرال بود که تمام امکانات را به زیان کارگران، در خدمت سرمایه‌داران و افزایش سود و ثروت آن‌ها قرار داد. ریگانیسم پیشگام این سیاست در آمریکا بود. فجایی که این سیاست به بار آورد، از همان آغاز سبب شد که بر طبق گزارش اداره کار آمریکا، حتماً تا اوایل دهه ۹۰ متوسط درآمد واقعی کارگران به سطح سال ۶۰ سقوط کند. در حالی که بر طبق ارزیابی دفتر بودجه کنگره در فاصله ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۷ یک درصد جمعیت آمریکا ۲۷۵ درصد از رشد درآمد ملی را به خود اختصاص دادند، سهم ۸۰ درصد جمعیت در این دوره کاهش یافت. در سال ۲۰۱۰، ۲۰ درصد فوئانی جمعیت آمریکا، تقریباً ۵۰ درصد کل درآمد ملی را تصاحب کردند که ۲۴ درصد آن فقط به ۱ درصد تعلق گرفت، اما ۱۵ درصد جمعیت، که بالغ بر ۴۵ میلیون می‌شود ۳ / ۴ درصد از درآمد ملی سهم داشت. در سال ۲۰۰۷، ۱ درصد جمعیت آمریکا مالک ۳۴ / ۶ درصد مجموع ثروت کشور بود و ۱۹ درصد بعدی مالک ۵۰ / ۵ درصد. بنابراین ۲۰ درصد بالای جامعه ۸۵ درصد ثروت را در اختیار دارند، اما ۸۰ درصد جمعیت ۱۵ درصد. در مورد نابرابری مالی این شکاف بزرگتر است. ۱ درصد بالا ۴۲ / ۷ درصد، ۱۹ درصد بعدی ۳ / ۵۰ و سهم ۸۰ درصد تنها ۷ درصد بود. پس از سال ۲۰۰۷ نیز که بحران کنونی فرا رسید، نابرابری و فقر ابعاد بسیار گسترده‌تری به خود گرفت و بخش بزرگی از مردم آمریکا کار، خانه و زندگی خود را از دست دادند. جنبش اشغال وال‌استریت بر این زمینه از نابرابری اجتماعی، شکاف فقر و ثروت شکل گرفت و به زودی به شهرهای دیگر آمریکا گسترش یافت. اما به آمریکا محدود نماند. در همبستگی با این جنبش، جنبش‌های اعتراضی اشغال، بخش بزرگی از جهان را با شعار انقلاب جهانی فراگرفت.

در ۱۵ اکتبر در بیش از هزار شهر در پنج قاره جهان، تجمعات اعتراض‌آمیز علیه نظام سرمایه‌داری، فقر، بیکاری و نابرابری برپا گردید. وسیع‌ترین این اعتراضات در ایتالیا بود که صدها هزار تن در تظاهرات شرکت کردند.

بزرگ‌ارکنندگان این تظاهرات جهانی، در فراخوان خود نوشتند: "قدرت‌های حاکم در خدمت منافع تعداد اندکی هستند، اراده اکثریت عظیم مردم را نادیده می‌گیرند و ما باید بهای انسانی و زیست محیطی آن را بپردازیم. به این وضع تحمل ناپذیر باید پایان داده شود. متحد و یکصدا نخبگان مالی و سیاستمدارانی را که در خدمت آن‌ها قرار دارند متوجه خواهیم کرد که اکنون برعهده ما مردم است که در مورد آینده‌مان تصمیم بگیریم. ما کالانی در دست سیاستمداران و بانکدارانی که ما را نمایندگی نمی‌کنند، نیستیم. در ۱۵ اکتبر، ما در خیابان‌ها حضور می‌یابیم که دگرگونی جهانی را که خواهیم بستیم، آغاز کنیم. اکنون زمان متحد شدن ما است. وقت آن رسیده که گوش کنند."

تظاهرکنندگان به نام خشمگینان و ستم‌دیدگان به خیابان‌ها آمدند. این جنبش‌های اعتراضی که بخشی از جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر جهانیست، گرچه به استثنای آمریکا، ایتالیا، اسپانیا، و یونان که عمدتاً دارای ترکیب کارگریست، در بقیه موارد از محدوده هزاران تن فراتر نرفت، اما اهمیت آن در این است که ضرورت اقدامی جهانی را برای برانداختن نظام سرمایه‌داری نشان داد. با این وجود، انتظار معجزه از این جنبش نباید داشت.

قدرت‌های امپریالیست، هدفی جز به بند کشیدن کشورهای ضعیف‌تر برای غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان دنبال نمی‌کنند. قدرت‌های امپریالیست هرگز طالب آزادی و رفاه توده‌های زحمتکش نبوده و نخواهند بود. تنها توده‌های زحمتکش مردم این کشورها با ابتکار عمل و قدرت خود می‌توانند به دگرگونی‌های انقلابی شکل دهند، بر سرنوشت خود حاکم گردند و به آزادی، برابری و رفاه دست یابند.

روی‌آوری توده‌ها به انقلاب و مبارزه برای کار، نان و آزادی، نه فقط مبارزه‌ای علیه طبقات حاکم بر این کشورهاست، بلکه ضربه سهمگینی بر بنیادگرایی اسلامی‌ست که رشد آن در گنداب سکون و بی‌حرکتی می‌توانست رخ دهد. با این‌همه بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای کنترل و مهار انقلابات تلاش می‌کنند که گروه‌هایی از جریان‌ات اسلام‌گرا را با ادعای "اسلام معتدل" تقویت و آن‌ها را در قدرت سیاسی سهیم کنند. این سیاستی‌ست که به علنی‌ترین و رسواترین شکل آن در لیبی توسط قدرت‌های امپریالیست با توسل به مداخله نظامی انجام گرفت. در مصر، جریان اخوان المسلمین که همواره متحد رژیم دیکتاتوری حسنی مبارک بود، اکنون توسط بورژوازی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت می‌شود، تا به عنوان عامل بازدارنده‌ای در مقابل رادیکالیسم جنبش توده‌ای عمل کند. در جریان انتخابات تونس نیز دیدیم که میلیون‌ها دلار شیوخ و سلاطین عرب به ویژه سلطان قطر که در نقش پادو امپریالیسم آمریکا و انگلیس عمل می‌کند، به همراه شبکه‌های تلویزیونی پر قدرت الجزیره و العربیه به یاری جریان اخوان المسلمین موسوم به انلهضه فرستاده شدند، تا مانع از پیروزی کارگران و زحمتکشان و گرایش‌های سیاسی چپ گردند. گرچه این جریان‌ات اسلام‌گرای تحت حمایت امپریالیسم، هنوز می‌توانند در نقش "اسلام معتدل" نقش خرابکارانه‌ای در جنبش انقلابی توده‌های مردم داشته باشند، اما در دوران بیداری ملت‌ها و تحولات انقلابی، دیگر نمی‌توانند همان نقشی را در سرکوب انقلابات و به بند کشیدن ملت‌ها ایفا کنند که جمهوری اسلامی ایران انجام داد. همین که آن‌ها اکنون به نام اسلام‌گرایان معتدل از مواضع پیشین خود عقب‌نشینی کرده‌اند، نشان دهنده ضرباتی‌ست که بیداری ملت‌های منطقه و انقلابات آن‌ها بر بنیادگرایی مذهبی وارد آورده است.

در حالی که تعرضات جنبش‌های انقلابی در منطقه خاورمیانه عربی ادامه دارد، جنبش توده‌ای در ایران در قیاس با دو سال پیش یک قوس نزولی را طی کرده و از دامنه‌ی اعتراضات و مبارزات علنی و مستقیم به شکلی محسوس کاسته شده است. علت چیست و چشم‌انداز تحول اوضاع کدام است؟ پوشیده نیست، در طول دو سالی که از کنفرانس دوازدهم سازمان می‌گذرد، بهبودی در اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی که دلیلی بر تخفیف تضادها و عقب‌نشینی توده‌های مردم باشد، پدید نیامده، بالعکس، وضعیت وخیم‌تر شده است.

در این فاصله، بحران اقتصادی عمق و وسعت بیش‌تری به خود گرفته است. رکود اقتصاد به نقطه‌ای رسیده است که حتا مؤسسات مالی و آماری دولتی که معمولاً آمارهای واقعی از وضعیت اقتصادی انتشار نمی‌دهند، به سقوط شدید نرخ رشد تولید اذعان می‌کنند. این نرخ رشد اکنون تا جایی سقوط کرده است که منابع رسمی برای سال ۸۹ و ۸۸ آمار متناقضی از صفر تا ۲ و ۳ درصد را ارائه داده‌اند. در حالی که مؤسسات مالی بین‌المللی نرخ رشد را منفی مطلق تا ۱ درصد ارزیابی کرده‌اند، مرکز آمار ایران نرخ رشد اقتصادی را در این دو سال، ۱/۸ و ۳/۲ درصد اعلام کرده است. در این فاصله، در نتیجه تشدید رکود و عواقب ناشی از آزادسازی قیمت‌ها، تعطیلی صدها مورد از واحدهای تولیدی کوچک و بزرگ گزارش شده است. سرمایه‌داران و برخی مقامات دولتی اذعان دارند که بسیاری از واحدهای تولیدی زیر ظرفیت کار می‌کنند و گاه تولیدات آن‌ها از ۳۰ درصد ظرفیت تجاوز نمی‌کند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت در گردهم‌آنی سرمایه‌داران بخش خصوصی عضو اتاق بازرگانی تهران، واحدهای متاثر از افزایش حامل‌های انرژی را در شهرک‌های صنعتی، یک هزار و ۵۰۰ واحد ذکر کرد و افزود: ۸۳ واحد صنعتی تحت تأثیر اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها غیرفعال شده‌اند.

کارگرانی که مدام درگیر به توقیف افتادن حقوق و مزایای خود هستند، اغلب در واحدهایی مشغول به کارند که یا در آستانه‌ی تعطیلی قرار دارند، یا هم اکنون فعالیت تولیدی آن‌ها متوقف شده است. با کاهش درآمد دولت از نفت و افزایش تحریم‌های بین‌المللی، تعدادی از پروژه‌های کوچک و بزرگ متوقف شده و حجم سرمایه‌گذاری‌ها کاهش یافته است. بر طبق گزارش اکونومیست، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۹، به یک میلیارد و ۶۹۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ کاهش یافت.

افزایش تحریم‌های بین‌المللی یکی از عوامل تشدیدکننده‌ی رکود اقتصادی در ایران بوده است. نه صرفاً از زاویه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم به ویژه در

پروژه‌های بزرگ نفت و گاز، بلکه از این جهت که تولیدات اغلب کارخانه‌های مهم، وابسته به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و حتا مواد خامی‌ست که به ویژه از کشورهای اروپایی باید وارد شوند. دولت، برای رفع مشکل کمبود کالاهای و کنترل قیمت‌ها، بر واردات کالاها افزوده و این خود به عاملی دیگر در جهت تشدید رکود و تعطیلی برخی کارخانه‌ها تبدیل شده است. اجرای پروژه هدفمندسازی یارانه‌ها که گویا بر طبق ادعای دولت و دستورالعمل صندوق بین‌المللی پول، قرار بود به بهبود روند تولید و اوضاع اقتصادی بیانجامد، بالعکس بر وخامت اوضاع افزوده است. گزارش‌های انتشار یافته حاکی‌ست که در نتیجه‌ی این سیاست، تعدادی از واحدهای کوچک صنعتی ورشکست شده و تولیدات در کشاورزی شدیداً کاهش یافته است.

مطالبات کلان وصول نشده بانک‌ها از سرمایه‌داران بخش خصوصی و انبوهی از چک‌های برگشتی دلیل دیگری بر ادامه و تشدید رکود اقتصادی در این فاصله است. حتا تولید نفت که منبع اصلی درآمد دولت است، به علت مشکل سرمایه‌گذاری و فرسودگی تأسیسات نفتی و فشارهای ناشی از تحریم، کاهش یافته است.

رئیس کمیسیون انرژی مجلس اخیراً در تشریح گزارش رئیس دیوان محاسبات کشور از روند اجرای قانون بودجه ۸۹ در سه ماه اول سال ۹۰ گفت: طبق این گزارش در زمینه تولید نفت روند استخراج و تولید برابر برنامه‌های کشور پیش نمی‌رود و به طور مشخص تولید نفت در برنامه چهارم نسبت به برنامه سوم کاهش داشته است.

به گفته‌ی وی کاهش ۷۲ هزار بشکه‌ای تولید روزانه نفت در سال ۸۹، در سه ماهه نخست سال ۹۰ به ۱۲۰ هزار بشکه رسیده است که این افت طبعاً کاهش درآمدها را به دنبال دارد.

این خود، به رغم درآمدهای کلانی که در سال‌های گذشته از بابت فروش نفت عاید دولت شده است، باعث گردید که وضعیت مالی دولت در این دو سال رو به وخامت بگذارد. بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی تا سال گذشته، به ۵۰ هزار میلیارد تومان رسید. اخیراً یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گفت که دولت در سال جاری با کسری بودجه ۴۰ هزار میلیارد تومانی روبرو خواهد بود.

از هم گسختگی اقتصادی و مالی به فرو ریختن بازار سهام و کاهش شدید اوراق بهادار در سال ۹۰ انجامیده است.

شاخص بورس اوراق بهادار تهران، از اوایل سال جاری در پی تشدید بحران اقتصادی داخلی و بین‌المللی و سقوط پیاپی بورس‌های جهانی، روند نزولی خود را آغاز نمود و تنها طی دو روز در اوایل مهرماه بیش از ۲ هزار میلیارد تومان از ارزش شرکت‌های بورسی بر باد رفت. در اواخر مهر ماه بار دیگر یک سقوط سنگین رخ داد. این روند در آبان ماه همچنان ادامه یافته است. کاهش ارزش ریال، افزایش مداوم بهای طلا و ارزها در سال جاری نیز که فاکت دیگری از وخامت اوضاع و از هم گسختگی اقتصادی و مالی‌ست، در زمره عوامل دیگری بودند که بر فروریختن پی در پی بازار بورس تأثیر گذارند.

معضل اقتصاد سرمایه‌داری ایران و بحران آن، اما صرفاً رکود نیست، بلکه تورم شدید نیز هست. اقتصاد ایران همواره با یک تورم دو رقیمی روبرو بوده است. اما تنها در مقاطع معینی‌ست که این نرخ رشد تورم از ۲۰ درصد تجاوز کرده است. با اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها، بهای کالاها در مدتی کوتاه افزایشی جهش‌وار یافت. در دو، سه ماه نخست، با تدارکاتی که دولت از قبل برای کالاهای مصرفی روزمره دیده بود، هنوز افزایش نرخ تورم محدود بود، اما از آغاز سال جاری، تورم افسار گسیخت، به نحوی که اکنون این نرخ تورم در واقعیت به حدود ۳۰ درصد رسیده است. این در حالی‌ست که دولت هنوز می‌کوشد این افزایش نرخ تورم را زیر ۲۰ درصد اعلام کند. مرکز آمار ایران نرخ تورم را ۶/۱۹ درصد اعلام نموده است. نرخ تورم اعلام شده از سوی مرکز آمار و بانک مرکزی آن‌چنان دور از واقعیت است که نمایندگان مجلس رژیم نیز آن را غیر واقعی اعلام کرده‌اند. یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، می‌گوید: نرخ تورمی که از سوی محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی اعلام شده با نرخ منتشر شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مطابقت ندارد؛ بر طبق گفته‌ی وی نرخ تورم اعلام شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ۲۵ درصد است. توسل دولت به چاپ اسکناس برای پرداخت یارانه‌ها که حجم نقدینگی را افزایش داده، به نحوی که هم اکنون به ۳۲۰ هزار میلیارد رسانده است، بر سرعت افزایش نرخ تورم افزوده است.

بنابراین در همان حال که رکود تشدید شد، تورم جهش‌وار افزایش یافت و می‌رود که به سطح تورم اواخر دوران زمامداری رفسنجانی نزدیک شود.

از صفحه ۵

تشدید رکود و تورم، سطح معیشت کارگران و زحمتکشان را شدیداً تنزل داده و منجر به فقری وسیع‌تر از گذشته شده است.

اولین نتیجه‌ی تشدید رکود و وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، افزایش جمعیت بیکاران بوده است. بر طبق برخی گزارش‌ها، تعداد بیکاران در ایران هم اکنون به حدود ۸ میلیون رسیده است. در حالی که براساس آمارهای مرکز آمار ایران، از سال ۸۵ تا سال ۸۸، به طور متوسط سالانه ۱۷۰ هزار شغل ایجاد شده است. هر سال حدود یک میلیون جوان به بازار کار وارد شده و به همراه ده‌ها هزار کارگری که بیکار شده‌اند، بر ارتش بیکاران افزوده شده‌اند. یک عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، تعداد افرادی را که در سال ۸۹ کار خود را از دست داده و بیکار شدند، ۲۰۰ هزار نفر اعلام نمود. این عضو کمیسیون اجتماعی در مهر ماه امسال با تاکید بر این‌که آمارهایی که اعلام می‌شود سیاسی است، ادامه داد: اکنون نرخ واقعی بیکاری به ۳۰ درصد می‌رسد. همین نماینده مجلس با توجه به این‌که در دو سال اخیر حدود ۳ میلیون از جوانان به بازار کار پیوسته‌اند، تعداد جمعیت بیکار را ۸ میلیون برآورد می‌کند.

یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با اشاره به اهداف طرح بنگاه‌های زود بازده گفت: "قرار بود با اجرای طرح بنگاه‌های زود بازده در طول چهار سال یعنی از سال ۸۵ تا سال ۸۹ تعداد سه میلیون و ۱۰۰ هزار شغل ایجاد شود اما امروز طبق آمار وزارت کار تنها ۹۰۰ هزار شغل ایجاد شده، یعنی در حدود ۳۰ درصد مشاغلی که باید ایجاد می‌شده است. این در حالی‌ست که همین ۹۰۰ هزار شغل هم با اما و اگر همراه است چون سازمان بازرسی کل کشور تعداد مشاغل ایجاد شده را ۶۰۰ هزار شغل اعلام کرده است."

بیشترین تعداد بیکاران را در ایران، جوانان و زنان تشکیل می‌دهند. آمار رسمی دولتی که از سوی مرکز آمار انتشار یافته حاکی‌ست که نرخ بیکاری جوانان زیر ۲۹ سال، برای مردان ۲۱ درصد و برای زنان ۴۴ درصد است. نرخ بیکاری در تعدادی از استان‌ها ۲۵ تا ۳۰ درصد و برای زنان تا ۵۰ درصد اعلام شده است. ۷۰ درصد بیکاران کشور زیر ۳۵ سال قرار دارند. با این همه مرکز آمار ایران برای سرپوش گذاردن بر وسعت اردوی بیکاران و رفع و رجوع کردن ادعاهای کذب دولت، از کاهش نرخ بیکاری به ۱/۱۱ درصد و تعداد بیکاران به حدود ۲/۵ میلیون خبر می‌دهد. ساختگی بودن آمار اعلام شده توسط مرکز آمار ایران با استناد به این واقعیت نیز روشن است که افزایش جمعیت فعال از سال ۸۵ تا ۸۹، حدوداً سالانه ۱۶۰ هزار اعلام شده است. براساس آمارهای رسمی، جمعیت فعال کشور در سال ۸۵، ۲۳ و نیم میلیون نفر بود که در سال ۸۹، به ۲۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسید. این در حالی‌ست که به دلیل افزایش زاد و ولد در دهه ۶۰ از سال ۸۵ به بعد، سالانه بیش از یک میلیون نفر وارد بازار کار شده و به جمعیت فعال پیوسته‌اند.

اکنون در حالی که جمعیت کل کشور ۷۵ میلیون اعلام شده، ادعا می‌شود که جمعیت فعال کشور ۲۴/۲ میلیون نفر است. یعنی جمعیت غیر فعال بیش از ۵۰ میلیون نفر می‌باشد. رقمی که با هیچ محاسبه‌ای جور در نمی‌آید. اگر کل جمعیت کودکان زیر سن تحصیل، دانش‌آموزان، دانشجویان و بازنشستگان را ۲۶ میلیون در نظر بگیریم، با ۲۵ میلیون باقیمانده جمعیت رو به رو هستیم که بلا تکلیف مانده‌اند.

این جمعیت عظیم و لااقل ۸ میلیونی بیکار، در فقر و گرسنگی به سر می‌برند.

وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان، به ویژه پس از اجرای سیاست آزادسازی قیمت‌ها بیش از هر زمان دیگر با وخامت روبرو بوده است.

در اینجا دیگر از طریق درصد افزایش نرخ تورم نمی‌توان فشاری را که بر روی دوش توده‌های زحمتکش قرار گرفته است، محاسبه کرد. چرا که بهای فوری‌ترین نیازهای روزمره از نان و دیگر مواد غذایی گرفته تا برق و گاز و برخی از خدمات، با افزایش چند برابری همراه شده است. در حالی که دولت ظاهراً به عنوان یارانه نقدی به هر نفر ۴۵ هزار تومان داده است، این مبلغ فقط جبران‌کننده بهای نان و شاید یکی، دو کالای دیگر باشد. در واقع دو تا سه برابر آنچه که دولت تحت عنوان یارانه نقدی پرداخته، بر هزینه مصرفی توده‌های کارگر و زحمتکش افزوده شده و بالنتیجه فقیرتر شده‌اند. کارکنان حقوق‌بگیر بخش دولتی و خصوصی نیز با وضعیت مشابهی روبرو شده‌اند. بنابراین در طول دو سال گذشته، به ویژه از وقتی که آزادسازی قیمت‌ها به مرحله اجرا درآمد، دامنه فقر در جامعه گسترش یافت و بخش بزرگتری از توده‌های مردم ایران به زیر خط فقر و پایین‌ترین رده‌های آن رانده شدند.

این وضعیت توده‌های کارگر و زحمتکش در شرایطی‌ست که دولت ادعا می‌کرد با به اصطلاح هدفمند شدن یارانه‌ها، شرایط زندگی مردم بهتر خواهد شد و امروز حتا ادعا می‌کند که دیگر در ایران فقیر و گرسنه وجود ندارد. شاید رئیس جمهوری اسلامی تصور می‌کند که مبلغ ۴۵ هزار تومان به اصطلاح یارانه نقدی برای سیر کردن شکم یک انسان بیکار که هیچ درآمد دیگری ندارد کافی‌ست. می‌توان در محدوده‌های پذیرفت که این مبلغ بر زندگی گروهی بسیار اندک که در مناطق دورافتاده روستایی زندگی می‌کنند، با زندگی در شهر سر و کاری ندارند و متحمل هزینه‌های برای گاز، آب، برق و غیره نمی‌شوند، تأثیر داشته باشد، اما برای عموم مردم شهرها و حتا بخش وسیعی از روستاها نه فقط تأثیری در بهبود زندگی آن‌ها نداشته و ندارد، بلکه بالعکس شرایط زندگی آن‌ها را وخیم‌تر کرده است، به نحوی که اکنون اکثریت بسیار عظیمی از توده‌های مردم ایران با فقری مطلق و کمرشکن روبرو هستند.

سالنامه آماری شهرداری تهران می‌گوید: حداقل هزینه ماهانه خانوارهای ساکن تهران، رقمی معادل یک میلیون و ۲۱۶ هزار تومان است؛ به طوری که هزینه سالانه خانوارهای مناطق شهری تهران حداقل ۱۴ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برآورد شده است که ۱۲ میلیون آن را هزینه‌های غیرخوراکی و مابقی را خوراکی تشکیل می‌دهد. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد کارگر، ۳۳۰ هزار تومان است و در همین تهران، درآمد بخش بزرگی از کارگران در هر ماه به ۵۰۰ هزار تومان نیز نمی‌رسد.

رئیس مرکز آمار ایران در آذر ماه امسال اعلام نمود: درآمد سالانه هر ایرانی به طور میانگین ۴ هزار و ۴۰۰ دلار است.

این در حالی‌ست که صندوق بین‌المللی پول، درآمد سرانه ایران را در سال ۲۰۱۰، ۵۴۴۹ دلار اعلام کرده بود و در رده ۸۴ از ۱۸۳ کشور جهان قرار داده بود. اگر هر دلار را یک‌هزار و ۳۰۰ تومان محاسبه کنیم، هر ایرانی در سال پنج میلیون و ۷۲۰ هزار تومان و در هر ماه حدود ۴۷۶ هزار تومان درآمد دارد. اما در کشوری نظیر نروژ که توزیع متعادل‌تری هم از ثروت و درآمد دارد، در سال ۲۰۱۰، درآمد سرانه ۸۴ هزار دلار بود. این آمار نیز حتا بر طبق محاسبات اقتصاد سیاسی بورژوائی نشان دهنده افزایش فقر در طول یک سال گذشته است. البته همین آمار فاکت دیگری بر تنزل شدید نرخ رشد تولید نیز هست.

بنابراین، آنچه که در این دو سال در نتیجه بحران اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال دولت پیش آمده است، وخیم‌تر شدن شرایط مادی و معیشتی عموم توده‌های کارگر و زحمتکش بوده است.

عواقب و نتایج اجتماعی این وخامت اوضاع اقتصادی، بدتر شدن وضعیت مادی و معیشتی توده‌ها، گسترش فقر و بیکاری، در رشد و گسترش اعتیاد، تن‌فروشی، کودکان کار و خیابانی، افزایش خودکشی و دیگر مصائب اجتماعی خود را نشان داده است. رژیم‌ها که قادر به حل هیچ‌یک از معضلات جامعه نیست، در این عرصه نیز فاجعه آفریده است و با تمام اقدامات سرکوبگرانه خود نتوانست کمترین تغییر و بهبودی در این وضعیت پدید آورد. صدها اعدام و انباشتن صدها هزار نفر در زندان‌ها نیز هیچ مشکلی را حل نکرد.

اما در عرصه سیاسی، جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته برای مهار بحران سیاسی و نارضایتی عمومی توده‌ها، اختناق و سرکوب را تشدید کرد. کنترل شدیدتری بر مطبوعات اعمال نمود. دسترسی مردم را به اینترنت محدودتر ساخت. با ارسال پارازیت بر روی فرستنده‌های رادیو-تلویزیونی مخالفین رژیم تلاش نمود مردم را از دسترسی به اخبار مبارزات و وقایعی که در کشور رخ می‌دهد، محروم سازد. سرکوب کارگران و زحمتکشان را تشدید کرد. صدها تن از فعالان جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان، و نیز روزنامه‌نگاران و هنرمندان را بازداشت و به حبس و شلاق محکوم کرد. تعدادی از مخالفین سیاسی را اعدام کرد. شدت این فشار و سرکوب به حدی بوده است که حتا برخی سران گروه‌های موسوم به اصلاح طلب را تحمل نکرد. گروهی را در زندان نگهداشت و دو تن را در حصر خانگی قرار داد.

جمهوری اسلامی در این دوره، به اقدامات سرکوبگرانه خود علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی نیز، وسعت داد. به ویژه در کردستان، بلوچستان و خوزستان جنبش‌های اعتراضی مردم را بیرحمانه سرکوب کرد. تعدادی از مردم این مناطق را در جریان اعتراضات، به قتل رساند و یا به جوخه اعدام سپرد.

جمهوری اسلامی، در این دوره، محدودیت‌های اجتماعی - سیاسی و فشارهای متعدد بر زنان و جوانان به ویژه دانشجویان را افزایش داد. تبعیض و پایمال کردن هرچه بیشتر حقوق زنان ابعاد جدیدی به خود گرفت.

چینی مشغول‌اند و علیه یکدیگر به افشاگری روی آورده‌اند. پرونده‌های کلان دزدی، سوء استفاده و فساد مالی یکدیگر را برملا می‌کنند و عمق فساد، گندیدگی و زوال حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذارند. بنابراین وضعیت درونی جمهوری اسلامی هم در این دو سال بحرانی‌تر از هر زمان دیگری شد. جمهوری اسلامی اکنون از جهات مختلف با بحران‌های عمیق و همه جانبه رو بروست.

جمهوری اسلامی اما تنها در داخل با بحران‌های متعدد و جدی روبرو نیست. در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی نیز درگیر چنان بحران‌های حادی ست که هیچ راه خلاصی از آن‌ها ندارد. جمهوری اسلامی در مقیاس بین‌المللی به یک رژیم کاملاً منفرد و تنها تبدیل شده است. تضادهای این رژیم با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به درجه‌ای حاد شده است که احتمال بروز درگیری‌های نظامی را نیز بیش از هر زمان دیگر محتمل ساخته و خطر بروز جنگ در نتیجه ماجراجویی‌های رژیم افزایش یافته است. کمتر دولتی را می‌توان سراغ گرفت که در فاصله یک هفته، ارگان‌ها و نهاد‌های وابسته به سازمان ملل سه قطعنامه در محکومیت آن صادر کرده باشند. یکبار به عنوان یک دولت تروریست، یک بار به عنوان ناقض حقوق بشر و یک بار هم از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان رژیمی که مخفیانه در حال ساخت سلاح هسته‌ای است و قوانین و مقررات بین‌المللی را نقض کرده است. بنابراین توأم با تشدید بحران‌های داخلی، بحران‌های خارجی نیز تشدید شده است.

با این اوصاف، اگر تضادهای موجود در جامعه ایران تشدید شد، اگر بحران‌های موجود عمیق‌تر شدند، اگر نارضایتی توده‌های مردم وسیع‌تر گردید، علت افت مبارزات مردم به ویژه از سال ۸۹ چه بود؟

گرچه سرکوب، اختناق و دیکتاتوری عنان‌گسیخته و عریان در این میان نقش داشت، اما تعیین‌کننده نبود. تجارب جنبش‌های توده‌ای در ایران و جهان نشان داده است که وقتی توده‌های میلیونی مردم دیگر نه فقط نخواهند بلکه نتوانند وضع موجود را تحمل کنند، وحشیانه‌ترین سرکوب و دیکتاتوری نیز قادر نخواهد بود، آن‌ها را از روی آوری به اقدام مستقل سیاسی و توسل به قیام برای دگرگونی نظم حاکم باز دارد. این واقعیتی است که جنبش اعتراضی مردم ایران که در خرداد سال ۸۸ شکل گرفت، در نخستین مراحل خود تا نیر ماه همان سال، ابعاد میلیونی به خود گرفت. اما نیروی محرکه این جنبش، کارگران و زحمتکشان نبودند. رای من کجاست، شعاری نبود که از اعماق جامعه و مطالبه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش برخاسته باشد. لذا از همان آغاز، اکثریت بزرگ مردم ایران به جنبشی که عمدتاً به مناطق معینی از چند شهر بزرگ و اقشار بالنسبه مرفه‌تر جامعه محدود می‌شد، نپیوستند. آن‌ها فوری‌ترین مطالبات خود را در این جنبش نمی‌دیدند. به گروه‌های اصلاح‌طلب که ادعای رهبری جنبش را داشتند، اعتمادی نداشتند و حاضر نبودند دنباله‌رو جریانی شوند که تجربه عملکرد آن را داشتند و شعارها و مطالبات آن‌ها را در جریان رقابت‌های انتخاباتی شنیده بودند. این گفتار البته نافی این واقعیت نیست که بخش محدودی از کارگران و زحمتکشان به طور انفرادی در این جنبش حضور یافتند. بنابراین بی دلیل نبود که با اولین یورش‌های نیروی سرکوب و رادیکال‌تر شدن جنبش و شعارهای آن، دیگر از صدها هزار نفری که در راهپیمایی‌ها و تظاهرات نخستین روزها در تهران شرکت می‌کردند، خبری نبود. آن‌ها به خانه‌های خود بازگشتند و تنها گروه‌هایی از جوانان و زنان در صحنه باقی ماندند که با گذشت زمان کمیت آن‌ها محدودتر شد و جنبش اعتراضی به کلی از توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش جدا افتاد. همین عامل باعث شد که به رغم رادیکال‌تر شدن جنبش در مراحل پیشرفته‌تر، نتواند به اشکال عالی‌تری از مبارزه که برای در هم شکستن قدرت رژیم کارایی دارند از نمونه اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی ارتقا یابد. ضعف دیگر جنبش در این بود که از سازمان‌یافتگی لازم برخوردار نبود، در حالی که طرف مقابل آن، با سازمان‌یافتگی کامل وارد عرصه‌ی درگیری شده بود. علیرغم این که سران موسوم به اصلاح طلب ادعای رهبری این جنبش را داشتند، اما در واقع این جنبش همین که رادیکال شد، از آن‌ها تبعیت نمی‌کرد. این جنبش نه فقط بدون رهبری انقلابی، بلکه اساساً بدون رهبری بود. هر جنبشی برای پیروزی نیاز به تاکتیک‌های مشخص و کارآ و استراتژی روشن و هدف مشترک دارد. جنبش از این بابت نیز در فقر کامل بود. این نقاط ضعف باعث گردید که توازن قوا به زیان جنبش بر هم بخورد، به ناگزیر عقب‌نشینی کند و برای دور دیگری از مبارزه تجدید قوا نماید، تا با کمیت و کیفیت جدیدی دوباره در صحنه ظاهر گردد.

از این‌روست که قوس نزولی جنبش آغاز گردید و افت مبارزات سیاسی علنی و مستقیم تا به امروز ادامه یافته است. این فروکش جنبش البته بدان معنا نیست که مبارزه‌ای در جریان نبوده است. شکل مبارزه تغییر کرده است و در

محدودیت‌هایی که بر ورود زنان به دانشگاه‌ها از طریق منحصر ساختن برخی رشته‌های تحصیلی برای مردان پدید آورد و جداسازی زن و مرد در دانشگاه‌ها، نمونه‌هایی از این اقدامات بود. در نتیجه همین فشارهای سیاسی و اجتماعی است که تعدادی از زنان به ویژه در مراکز علمی و تحقیقاتی کار خود را از دست داده و یا به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. بر طبق گزارش مرکز آمار ایران تعداد محققین زن که در سال ۸۷، ۱۴۹۸۱ نفر بود، تا اواخر سال ۸۸ به ۱۲۶۴۹ نفر کاهش یافت. این روند همچنان ادامه دارد.

بنابراین روشن است که از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وضعیت توده‌های مردم در این دو سال نیز وخیم‌تر و تضاد آن‌ها با نظم موجود و هیئت حاکمه تشدید شد.

بحران حکومتی نیز یکی از جوانب بحران سیاسی است که رژیم در این دو سال همچنان درگیر آن بوده است. رویدادهای پس از انتخابات خرداد سال ۸۸ و به حاشیه رانده شدن جناح موسوم به اصلاح طلب، به شکاف و اختلافات درونی رژیم پایان نداد. تضادها و اختلافات، این بار در درون جناح موسوم به اصول‌گرا سر باز کرد، تشدید شد و به شکافی جدید در درون هیئت حاکمه انجامید. اما از این محدوده نیز فراتر رفت و به شکاف در درون دستگاه دولتی کشید. تشدید اختلافات میان اصول‌گرایان به جایی رسید که دستگاه اجرائی و قوه مقننه به زور آزمایی، برای غلبه بر یکدیگر روی آوردند.

احمدی‌نژاد که از حمایت همه جانبه‌ی خامنه‌ای برای پیشبرد سیاست خود برخوردار بود، پس از سرکوب اعتراضات سال ۸۸ تلاش نمود بر اختلافات و بحران‌های درونی رژیم از طریق تمرکز قدرت در قوه اجرایی غلبه کند. تا مرحله‌ای در پیشبرد این سیاست و تلاش برای تبدیل کردن مجلس به زانده دستگاه اجرایی موفق بود. تا جایی که بر سر اختلاف با مجلس پیرامون مصوبه‌ی مربوط به دانشگاه آزاد، گروهی از طرفداران وی با گرد آمدن در جلو مجلس، مجلسیان را نمایندگان انگلیس نامیدند و مجلس را به توپ بستن تهدید کردند. گرچه اقدامات احمدی‌نژاد مورد تأیید خامنه‌ای بود و مجلس جرات واکنش علنی نداشت، اما تضادها تشدید شدند، منتها به حال نهفته باقی ماندند. ناتوانی احمدی‌نژاد در حل بحران‌های موجود، زمینه‌ی مساعدی را برای تعرض گروه‌های رقیب فراهم ساخت که طیف وسیعی از متحدان اصول‌گرای دیروزی وی تا جریان موسوم به اصلاح‌طلب را تشکیل می‌دهند. اختلافات و درگیری‌ها شکلی علنی‌تر به خود گرفت و ادامه یافت.

احمدی‌نژاد، اکنون دیگر بیش از آن قدرت گرفته بود که برای خامنه‌ای قابل تحمل باشد. به دستور خامنه‌ای تصفیه عناصر وابسته به وی از رده‌های بالای وزارت اطلاعات آغاز گردید. احمدی‌نژاد که موقعیت خود را در دستگاه دولتی تحکیم شده می‌پنداشت، به مقابله‌ی مستقیم با خامنه‌ای برخاست و وزیر اطلاعات منصوب وی را برکنار کرد. واکنش خامنه‌ای نصب مجدد وزیر اطلاعات بود. این انتصاب به این معنا بود که اکنون نزاع به سطح بالاترین مقامات جمهوری اسلامی کشیده است و ماجرای اختلاف بنی‌صدر و خمینی بار دیگر در حال تکرار شدن است. احمدی‌نژاد برای واداشتن خامنه‌ای به عقب‌نشینی به حربه‌ی استعفا متوسل گردید. چرا که فکر می‌کرد در شرایطی که اوضاع رژیم بحرانی‌ست و تازه چند ماهی پیش‌تر از اختلاف شدید اصلاح‌طلبان با خامنه‌ای و بحران سیاسی پیامد آن نمی‌گذرد، او چاره‌ای جز عقب‌نشینی نخواهد داشت. اما خامنه‌ای عقب‌نشینی نکرد و با فشار همه جانبه او را وادار کرد به سر کار خود بازگردد. اکنون شرایط کاملاً مساعد بود که با اشاره‌ی خامنه‌ای گروه‌های رقیب از هر سو وی را زیر ضرب بگیرند و قدرت او و دار و دست‌اش را در هم بشکنند. مقاومت احمدی‌نژاد پس از بازگشت‌اش به دفتر ریاست جمهوری دیگر فایده‌ای نداشت. مجلس و دستگاه قضایی رژیم حملات متمرکزی را علیه وی و طرفداران‌اش سازمان دادند و ناگزیرش کردند که در این دو سال باقی‌مانده دوره ریاست جمهوری‌اش بماند و در همان حال تابع تصمیمات آن‌ها باشد. احمدی‌نژاد در چند مورد تلاش نمود در برابر مصوبات و تصمیمات مجلس و شورای نگهبان ایستادگی کند، اما سرانجام ناگزیر به پذیرش شکست شد.

این اما به معنای پایان ماجرا نبود، بلکه بالعکس تضادها، اختلافات و بحران‌های درونی رژیم را تشدید نمود. اکنون دیگر در واقعیت امر، اتوریته‌ای برای هیچ مقام و جناح جمهوری اسلامی باقی نمانده است که بتواند نقشی برای غلبه بر بحران درونی رژیم ایفا کند. اتوریته خامنه‌ای، احمدی‌نژاد، مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، همه در هم شکسته است. البته مردم این اتوریته را از مدت‌ها پیش با مبارزات علنی و شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی در هم شکسته بودند. اما اکنون دیگر در درون باندهای مختلف جمهوری اسلامی هم این اتوریته در هم شکسته است. حالا تمام باندها، ارگان‌ها و نهاد‌های رژیم به جان یکدیگر افتاده‌اند. برای خراب کردن یکدیگر به توطئه

حزب طبقاتی مستقل خود که بتواند مبارزات طبقاتی کارگران را در سطوح مختلف رهبری کند محروم است. نبود تشکل و رهبری آگاهانه مبارزات، مهمترین عاملیست که تاکنون مانع از پیروزی توده‌های مردم ایران در مبارزه علیه رژیم ستمگر حاکم شده است. این مهمترین ضعف جنبش ما است که باید برطرف گردد و اصلی‌ترین وظیفه ما کمونیست‌ها تلاش برای برانداختن این نقطه‌ی ضعف جنبش کارگریست. بی شک، جنبش‌های توده‌ای پویایی درونی خود را دارند و برای رشد و اعتلای خود منتظر نمی‌مانند که پیشروان این جنبش‌ها وظایف خود را به انجام رسانده باشند. از همین روست که انقلابات معمولاً غافلگیرانه رخ می‌دهند. اما اگر طبقه کارگر به صورت یک طبقه‌ی متشکل و آگاه وارد انقلاب نشود، یا در امواج جنبش عموم خلقی حل می‌شود و یا با خطرات جدی روبرو می‌گردد که سرانجام آن را از پای درمی‌آورند. به نکته دیگری هم که باید توجه داشت، این است که یک طبقه، هر آن‌چه هم که ارتجاعی و پوسیده باشد، منتظر نمی‌ماند که اوضاع به مرحله قیام و سرنگونی بیانجامد. به دفعات دیده‌ایم که جمهوری اسلامی برای نجات خود به شیوه‌هایی متوسل شده است تا خشم توده‌ها را تحت کنترل درآورد. یک بار به نام اصلاحات، بار دیگر به صورت کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی با به راه انداختن جنجال جناح‌ها و آزادی بحث و جدال میان طرفداران این یا آن گروه از هیئت حاکمه و امیدوار کردن مردم به تحولات از درون رژیم.

تردیدی نیست که توده‌های مردم ایران، هر بار با آزمودن این تاکتیک‌های رژیم آگاهتر شده‌اند. به ویژه گرایش به چپ در میان جوانان با آموختن از تجارب مبارزات سال ۸۸ و دست‌آوردهای جنبش نان و آزادی در کشورهای دیگر منطقه، تقویت شده است. اما این واقعیت به جای خود باقی‌ست که حتا اگر سرکوب دیگر کارایی نداشته باشد، بورژوازی به تاکتیک‌های متعدد برای فریب مردم متوسل می‌شود. جناح‌های رژیم در میان خرده‌بورژوازی جامعه ایران نفوذ و پایگاه دارند. اگر خرده بورژوازی سنتی که با پیشرفت مناسبات سرمایه‌داری مدام تضعیف شده است، هنوز یک پایگاه توده‌ای برای باندهای جناح مسلط هیئت حاکمه محسوب می‌شود، خرده بورژوازی مدرن و به طور خاص، بخش مرفه آن که بالعکس در این سال‌ها به لحاظ کمیت افزایش نیز یافته است، یک پایگاه قابل اتکا برای گروه‌های متعددی محسوب می‌شود که خود را اصلاح‌طلب و سبز می‌نامند. این قشر، البته مخالف جمهوری اسلامی در شکل و شمایل کنونی آن می‌باشد، اما در همان حال مخالف انقلاب و دگرگونی انقلابی نیز هست. از همین روست که خواستار تحولات اصلاح‌طلبانه‌اند و اگر صد بار دیگر شکست اصلاح‌طلبی برملا گردد، باز هم اصلاح‌طلب و طرفدار جناح موسوم به اصلاح‌طلب باقی می‌مانند. اینان به لحاظ منافع مادی و اقتصادی خود از بر جای ماندن نظم سرمایه‌داری موجود دفاع می‌کنند و به لحاظ تفکر سیاسی‌شان که لیبرالیسم است به اصلاح‌طلبان درون حکومت و در رادیکال‌ترین حالت، به جریان‌های جمهوری‌خواه گرایش دارند. این مسئله به ویژه در ارتباط با بدنه اصلاح‌طلبان که در جریان تحولات سیاسی دو سال اخیر از آن‌ها جدا شده‌اند، صدق می‌کند.

انقلاب در ایران اما نمی‌تواند به سرانجام برسد، مگر با حضور متشکل و مستقل طبقه کارگر. تنها این طبقه است که رسالت دگرگونی نظم موجود را بر عهده دارد. از قدرت و توان رو در رویی با طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به لحاظ کمی و کیفی برخوردار است. اشکال مبارزه‌ی این طبقه، اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، اعتصاب سیاسی سراسری، تظاهرات توده‌ای، قیام مسلحانه، سلاح‌های قدرتمندی برای مقابله با رژیم هستند که تنها در جریان مبارزه‌ی حاد و خونین، قدرت را ترک خواهد کرد. تنها طبقه کارگر می‌تواند منابع تغذیه مالی رژیم را که شرط بقای نیروهای سرکوب مزدور آن است، قطع کند، با بسیج وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش ضربات سیاسی پی در پی بر آن وارد آورد و به اتکای قدرت بسیج میلیونی خود قهراً مقاومت آن را در هم بشکند.

برای پیروزی در این مبارزه باید با تمام امکانات برای تشکل و آگاهی هر چه بیشتر طبقه کارگر تلاش کرد. این مهمترین وظیفه‌ی است که در برابر ما کمونیست‌ها قرار گرفته است. علاوه بر این با توجه به چشم‌انداز اعتلای مجدد جنبش و روی‌آوری توده‌ها به انقلاب، سازمان‌ها و گرایش‌های کمونیست، و چپ باید تلاش کنند، به رغم موانع موجود به یکدیگر نزدیکتر شوند و اتحاد عمل‌های خود را گسترش دهند.

تنها، یک انقلاب اجتماعی، استقرار حکومتی شورایی و سوسیالیسم می‌تواند توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران را از شر فجایع رژیم جمهوری اسلامی و نظم طبقاتی سرمایه‌داری نجات دهد و آزادی، برابری و رفاه را به ارمغان آورد. سازمان ما پیگیرانه، به مبارزه خود برای تحقق این اهداف بزرگ طبقه کارگر ایران ادامه خواهد داد.

اشکال و سطوح پایین‌تری ادامه یافته است. حتا در بهمن ماه سال گذشته بار دیگر اعتراضی بالنسبه وسیع رخ داد که به وضوح نشان داد بحران همچنان پابرجاست و اختناق و سرکوب نتوانسته توده‌ی مردم را مرعوب و از ادامه‌ی مبارزه باز دارد. اعتراضات ۲۵ بهمن و چهارشنبه‌سوری سال گذشته نیز همین واقعیت را بازتاب داد. در سال جاری دانشجویان دانشگاه‌ها به رغم جو پلیسی حاکم و تهدیدات رژیم در چندین مورد به تعطیل کلاس‌ها و تجمع و راهپیمایی متوسل شدند.

کارگران در طول این دو سال به اعتراضات و مبارزات مستقل خود ادامه دادند و در موارد متعدد دست به اعتصاب و تجمع و راهپیمایی در خیابان‌ها زدند. اعتصابات و اعتراضات کارگران لاستیک بارز کرمان، کیان تابر، نساجی مازندران، تراکتور سازی تبریز، چینی البرز، صنایع الکترونیک و ده‌ها کارخانه دیگر تنها نمونه‌هایی از این اعتراضات بود و مهمترین آن‌ها اعتصابات پتروشیمی‌های تبریز، بندر امام و ماهشهر بوده است که چندین روز ادامه یافت و با موفقیت‌هایی نیز همراه بود.

اما چشم‌انداز تحول اوضاع و روی‌آوری مجدد مردم ایران به مبارزات علنی سیاسی و مستقیم چیست؟

با توجه به این واقعیت که اولاً، جمهوری اسلامی در شرایطی که بحران اقتصادی جهان پیوسته عمیق‌تر می‌شود، از جهت اقتصادی با وضعیت دشوارتری مواجه است و راهی برای تخفیف و تعدیل بحران اقتصادی ندارد، بحران اقتصادی همچنان پا برجا خواهد ماند و عمیق‌تر خواهد شد. تداوم این بحران وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش را باز هم وخیم‌تر خواهد ساخت. علاوه بر این، تأثیر اجرای پروژه آزادسازی قیمت‌ها که عواقب خود را بر زندگی توده مردم در سال جاری آشکار نموده است، شرایط زندگی کارگران و زحمتکش را دشوارتر و تضاد آن‌ها را با نظم سرمایه‌داری حاکم و رژیم پاسدار آن تشدید خواهد کرد.

ثانیاً، از آن جایی که جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود راه دیگری جز تشدید سرکوب و اختناق ندارد، فشارهای سیاسی رژیم اختناق و سرکوب، در شرایط فشار مادی و معیشتی، بر حدت تضاد عموم توده‌های مردم با رژیم برای تحقق مطالبات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه خواهد افزود و به جنبش آزادی‌خواهانه مردم تحرک بیش‌تری خواهد داد.

ثالثاً، در نتیجه نارضایتی وسیع توده مردم از وضع موجود و ناتوانی طبقه حاکم در حل و یا لااقل تخفیف بحران‌های متعددی که رژیم با آن‌ها روبروست، تضادهای درونی طبقه حاکم تشدید و شکاف درونی هیئت حاکمه عمیق‌تر خواهد شد.

لذا با مد نظر قرار دادن این فاکت‌ها، چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران، وقوع بحران‌های سیاسی عمیق‌تر، حادث شدن مبارزه طبقاتی و اعتلای جنبش‌های توده‌ایست. این محتمل‌ترین چشم‌انداز با در نظر گرفتن مجموعه شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی داخلی‌ست. اوضاع بین‌المللی، به ویژه تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه نیز عامل دیگری‌ست که این چشم‌انداز را تقویت می‌کند.

با این همه نباید از نظر دور داشت که از مدت‌ها پیش شرایط عینی برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم بوده است. تمام سیاست‌های طبقه حاکم با شکست روبرو شده است. این طبقه به توده‌های مردم نشان داده است که توان و رسالتی برای حل بحران‌ها و معضلات جامعه و مردم ندارد، به عبارتی ناتوانی خود را برای حکومت کردن در انتظار همگان آشکار نموده است. توده‌های میلیونی مردم نیز به دفعات خشم و نارضایتی خود را از نظم موجود در مبارزاتی که گاه اشکال قهرآمیز به خود گرفته است نشان داده‌اند، و بالاخره، بحران‌هایی که تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی را فرا گرفته است، نیز حاکی از نیاز فوری و مبرم به تحول و دگرگونی در جامعه ایران است. با این همه آن‌چه که باعث گردید رژیم پوسیده موجود به حیات خود ادامه دهد و هیچ مشکلی هم از معضلات بی‌شمار جامعه حل نشود، بلکه بالعکس تشدید شوند، عقب ماندن آشکار عامل ذهنی از شرایط عینی‌ست. در یک کلام در حالی که طبقه حاکم با تمام بحران‌هایی که با آن رو به روست، جار می‌زند، توان حکومت کردن را از دست داده است، طبقه‌ای که رسالت کسب قدرت سیاسی و حکومت کردن را دارد، هنوز آماده کسب قدرت سیاسی و حکومت کردن نشده است. ضعف تشکل و آگاهی طبقاتی کارگران و فقدان یک حزب طبقاتی کارگران سبب شده است که طبقه حاکم به رغم تمام ناتوانی‌اش به حیات خود ادامه دهد، جامعه در یک دور بی‌انتهای بحران‌ها گرفتار بماند و شرایط زندگی توده‌های مردم ایران مدام وخیم‌تر شود.

توده‌های وسیع مردم زحمتکش علی‌العموم و طبقه کارگر به طور خاص نامتشکل‌اند. سطح آگاهی طبقاتی کارگران هنوز بسیار نازل است. از داشتن

کمک‌های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	زرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۲
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۵ دلار	رفیق احمد زبیرم
۳۰ دلار	کمال بهمنی
۱۰ دلار	کاوه

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانپور

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰	رفیق بیژن جزنی
	تومان

هلند

۱۰۰ یورو	جانباختگان فدائی
۱۰۰ یورو	طوفان در راه است

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۴۰۰ کرون	کولنتای

آلمان

۱۰ یورو	ناصر شاندنژاد
۱۰ یورو	ایوب ملکی
۱۰ یورو	محمد رضا قصاب‌آزاد
۲۵ یورو	هاشم عادل
۱۰ یورو	رشید حسنی

سوئد

احمد سوئد ۵۰ یورو

فرانسه

۱۰۰ یورو	کمون پاریس
۱۰۰ یورو	انقلاب اجتماعی
	لغو مجازات اعدام نه در برنامه ۱۰۰ یورو
	کمک‌های جمع‌آوری شده در کنفرانس به رادیو
۱۲۰۰ یورو	دمکراسی شورانی

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در پی انفجاری که در یکی از کوره‌های ذوب فلزات فولاد غدیر یزد رخ داد، گروهی از کارگران کشته و زخمی شدند. سازمان ما در این رابطه در تاریخ ۲۲ آذر ماه، اطلاعیه‌ای تحت عنوان " سرمایه داران و دولت مسئول مرگ کارگران فولاد غدیر یزداند" انتشار داد.

در این اطلاعیه گفته شده است: " دو روز پس از انفجار در یکی از کوره‌های ذوب فلزات فولاد غدیر یزد، آمار کارگرانی که جان خود را از دست می‌دهند، مدام در حال افزایش است. نخست اعلام شد که از ۱۹ کارگر حادثه دیده، ۵ تن جان خود را از دست دادند، اما تا کنون تعداد کارگرانی که جان باخته‌اند، به ۹ نفر رسیده است. گزارشات انتشار یافته حاکیست که وضعیت تعداد دیگری از کارگرانی که در بیمارستان بستری شده‌اند، به شدت وخیم است و اغلب دچار سوختگی صد در صدی هستند. نماینده تفت و میبد می‌گوید: با توجه به وخامت حال مصدومان احتمال کشته شدن مصدومان باقی مانده ی حادثه نیز وجود دارد.

مقامات دولتی تا کنون از بیان علت این حادثه سرباز زده‌اند. مدیر عامل یکی از شرکت های فولاد سازی یزد می‌گوید: این امکان وجود دارد که در بین مواد اولیه ذوب فولاد غدیر یزد مقداری مهمات جنگی غیرقابل استفاده مثل خمپاره و پوکه وجود داشته که از قبل چک نشده و در هنگام کار منفجر شده است. نماینده مردم یزد در مجلس نیز این احتمال را تایید می‌کند و می‌گوید: مهمات اسقاط موجب بروز انفجار در کارخانه نورد فولاد غدیر یزد شده است. فرماندار یزد اما می‌گوید تعدادی کپسول گاز میان ضایعات قابل ذوب، روانه کوره شده که در نتیجه انفجار این کپسول‌ها کوره نیز منفجر شده است.

دلیل واقعی انفجار هر چه باشد، گروهی از کارگران به علت عدم رعایت موازین ایمنی محیط کار از سوی سرمایه دار و دولت کشتار شده‌اند.

کارگران این کارخانه می‌گویند: از سال ۸۶ که کارخانه آغاز به کار کرده حادثه دیگر در آن رخ داده که هرگز اجازه انتشار اخبار آن داده نشده است. سرمایه داران برای افزایش سود خود، از ایمن سازی محیط کار سر باز می‌زنند و دولت که حافظ و حامی منافع آنهاست، حتا کنترل و بازرسی از محیط کار را که در قوانین رسمی اش آمده است، اجرا نمی‌کند. نتیجتاً آمار حوادث ناشی از کار سال به سال در حال افزایش است. کارگران، گروه گروه در کارخانه‌ها و معادن دچار حادثه می‌شوند و به قتل می‌رسند. در یک سال گذشته ده‌ها هزار کارگر در نتیجه نا ایمنی محیط کار خود را از دست داده و یا معلول شده‌اند. در چند ماه اخیر مکرر اخباری از وقوع حوادث حتا در کارخانه های بزرگ، تاسیسات نفت و گاز، پتروشیمی‌ها، ماشین سازی‌ها انتشار یافته است."

در پایان نیز آمده است: " مسیبت تمام این فجایع که مدام به قتل و کشتار کارگران در جریان حوادث ناشی از کار، فقر، و مرگ تدریجی ناشی از گرسنگی انجامیده است، نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی است. نابود باد، نظام سرمایه‌داری.

سازمان فدائیان (اقلیت) مرگ دردناک کارگران فولاد غدیر یزد را به خانواده‌ها و همکاران این جانباختگان تسلیت می‌گوید و عموم کارگران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری فرا می‌خواند."

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

در سوریه چه می گذرد؟

نزدیک به ۱۰ ماه است که اوضاع سیاسی سوریه با بحرانی همه جانبه روبه رو شده است و مبارزاتی که برای آزادی و بهبود وضعیت معیشتی در تونس، مصر، یمن و بحرین آغاز شد به این کشور خاورمیانه هم رسید. اما موقعیت جغرافیایی - سیاسی این کشور و سابقه اش در آن چه ناسیونالیسم عربی نامیده می شد و همچنین تاریخچه ی حرب حاکم، حزب بعث، وابستگی مذهبی خانواده ی الاسد به شیعه علوی در کشوری با اکثریت سنی و چند عامل دیگر موجب شد که بحران در سوریه ابعادی بگیرد که عمدتاً در دیگر کشورهای عرب شمال آفریقا و خلیج فارس از وجود آن ها خبری نیست. اما آن چه در تمامی این کشورها تقریباً مشترک است، جرقه ی کوچکی ست که ابتداءً برای آغاز جنبش ها زده شد. مردم تونس در این روزها نخستین سال خودسوزی اعتراضی یک فروشنده ی دوره گرد را که منجر به آغاز جنبش توده ای و برکناری زین العابدین بن علی شد، پاس داشتند. در سوریه نیز جرقه ای کوچک در شهری از این کشور موجب شد که اعتراضات شکل بگیرند.

چند نوجوان در شهر درعا شعارهایی علیه حکومت خودکامه بشار الاسد بر در و دیوار نوشتند، نیروهای پلیس آنان را فوراً دستگیر کردند، هنگامی که مادران این نوجوانان برای آزادی آنان تجمع نمودند پلیس آنان را نیز بازداشت کرد و موهای سرشان را تراشید. این اقدام پلیس موجب شد که جرقه ی جنبش توده ای در سوریه زده شود و به تدریج تمام کشور را فرا بگیرد.

شعارنویسی نوجوانان علیه حکومت در درعا یک اتفاق ساده نبود. این شهر به تنهایی نماد مجموعه ای از تضادهایی ست که وضعیت را در سوریه به نقطه ی انفجار رساند. درعا شهری ست بامردمی بسیار فقیر. اکثریت اهالی آن سنی مذهب هستند. مسئولان آن بی کفایتند و نیروهای امنیتی با بی رحمی بر این شهر فرمانروایی می کنند.

در نخستین تظاهراتی که در درعا و دیگر شهرهای سوریه از جمله حمص و حماه برپا شدند بیش تر شعارها برای حذف وضعیت اضطراری، آزادی تشکلات غیردولتی و آزادی ها به طور کلی بودند. با این حال برخی نیروها که در اعتراضات نقش دارند، از جمله اخوان المسلمین، توانستند شعارهای ارتجاعی مذهبی را نیز مطرح کنند تا بر این نکته انگشت گذارند که اقلیت علوی بر اکثریت شصت درصدی سنی در سوریه حکومت می کند. این در حالی ست که رژیم اسد ها از سال ها پیش عملاً با بورژوازی سنی و مسیحی اتحاد محکمی برقرار کرد. مردم سوریه همچنین با توجه به اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با سوریه شعارهایی را علیه آن در تظاهرات خود مطرح نمودند.

در برخی از مناطق سوریه مانند لاذقیه حکومت از اختلافات مذهبی بهره برداری نمود و تلاش کرد تا با استفاده از آن به درگیری میان مردم دامن بزند. در این منطقه علوی ها دارای

اکثریت هستند و هنگامی که اعتراضات در آن جا نیز آغاز شدند، حکومت تا آن جا پیش رفت که زد و خورد مسلحانه بین شیعیان و سنیان شکل بگیرد. اما به رغم تمام تحریکات، اتفاق مهمی در این زمینه در آن منطقه رخ نداد.

به جز جرقه ی جنبش که با شعارنویسی نوجوانان در درعا، تجمع مادران برای آزادی فرزندان خود و سرکوب آنان، زده شد، جنبش مردم سوریه در ماه های بعد شاهد رویدادهای دیگری بود. در ماه آوریل جنبش توده ای به بانیا رسید. بشار الاسد که در پایان ماه مارس قول یک رشته اصلاحات را داده بود در تلویزیون ظاهر شد و اعلام نمود که بر یک خواسته ی دیگر مردم گردن می گذارد. او گفت که وضعیت اضطراری اعلام شده در سال ۱۹۶۳ میلادی پایان یافت! اما نه وعده ی اصلاحات و نه پایان وضعیت اضطراری که بیش از چهار دهه به درازا کشیده بود مردم تشنه ی آزادی را راضی نکرد. جنبش ادامه یافت و حکومت دوباره چهره ی واقعی خود را با ارسال تانک ها به درعا نشان داد. ادامه ی اعتراضات در سوریه در ماه مه به صحنه ی بین المللی کشیده شد. اتحادیه اروپا برخی از مسئولان بلندپایه ی رژیم اسد را تحریم نمود. اما روسیه و چین از هر گونه تنبیه دیگری علیه سوریه در سازمان ملل متحد جلوگیری کردند. در ماه ژوئن و ژوئیه نیز اعتراضات و تظاهرات مردم در گوشه و کنار سوریه ادامه یافت. در این لحظه این دیگر اتحادیه اروپا نبود که خواستار تحریم هایی علیه حکومت اسد شد. ترکیه نیز دست به تحرکاتی زد و با توجه به عدم وجود یک آلترناتیو واقعی و مترقی عده ای از مخالفان را در این کشور گرد هم آورد. در ماه ژوئن همچنین درگیری هایی بین نظامیان وفادار به حکومت و آنانی که ارتش را ترک کرده بودند در جسر الشغور در گرفت. در همین ماه بود که حماء، چهارمین شهر بزرگ سوریه به پا خاست. سوی ترکیه، کشورهای اروپایی و به ویژه امپریالیست های فرانسوی و همچنین آمریکایی از ماه ژوئن تلاش هایی را برای شکل دهی به یک اپوزیسیون همگام با خود آغاز کردند.

در ماه اوت با ادامه ی جنبش توده ای حکومت اسد دست به یک رشته عقب نشینی دیگر زد و اعلام کرد که نظام چند حزبی را می پذیرد. در همین ماه کشورهای عرب گوش به فرمان قدرت های غربی نیز آغاز به موضع گیری علیه رژیم اسد نمودند. در ماه سپتامبر سازمان ملل متحد اعلام نمود که از ابتدای جنبش توده ای تا این ماه دست کم ۲۶۰۰ تن از معترضان در سرکوب ها کشته شده اند. در ماه سپتامبر شهر استانبول به مکانی برای اعلام موجودیت شورای ملی سوریه تبدیل شد، تشکلی که ظاهراً دربرگیرنده ی نیروهای مخالف حکومت است اما بسیاری از مخالفان مترقی و به ویژه نیروهای چپ سوری در آن حضور ندارند. در ماه نوامبر اتحادیه عرب تصمیم گرفت عضویت سوریه را با ۱۸ رأی از ۲۲ رأی معلق کند. سازمان ملل متحد هزار نفر دیگر به تعداد کل جان باختگان سرکوب ها اضافه کرد و در پایان ماه نوامبر اعلام نمود که ۳۶۰۰ تن در مصاف با پلیس، ارتش و نیروهای امنیتی سوریه جان خود را از دست دادند.

رژیم سوریه از آغاز جنبش توده ای در ماه

مارس ۲۰۱۱ تاکنون به ترفندهای گوناگونی دست زده است که جنبش را آرام کند و مردم را وادار نماید تا به خانه هایشان برگردند. یکی از این ترفندها تأکید بر حمایت هایی ست که این رژیم از فلسطینیان می کند. در این زمینه سرمقاله نویسن روزنامه ی قدس چاپ لندن در شماره ی ۲۷ مارس ۲۰۱۱ موضع جالبی گرفت که بازنگارش خالی از لطف نیست. عبدالباری اطوان نوشت: "همبستگی با مقاومت لبنان (حزب الله) و پذیرش رهبران سازمان های فلسطینی (حماس) در حالی که بقیه کشورهای عرب از آن اجتناب می کردند می تواند ستودنی باشد. اما چه تضادی می تواند بین حمایت از مقاومت لبنان و فلسطین و تحقق مطالبات مردم سوریه باشد؟ اگر تضادی بین این ها هست، بهتر است این حمایت پایان یابد و به مطالبات مردم سوریه برای آزادی بیش تر و پایان فساد توجه گردد. زیرا ملتی که سرکوب می شود نمی تواند به ملت سرکوب شده ی دیگری یاری رساند."

به جز ترفند حمایت از به اصطلاح مقاومت لبنان و فلسطین که سال هاست به حمایت از تشکلات ارتجاعی همچون حزب الله و حماس خلاصه شده است، رژیم بشار اسد تلاش کرد تا خود را با توجه به پیشینه ی ملی گرایانه اش، تنها ضامن یکپارچگی کشور با توجه به گوناگونی ملی (کردها و عرب ها) و مذهبی (سنی، شیعه و مسیحی) نشان دهد. این رژیم همچنین از مداخلات نظامی امپریالیستی در عراق و لیبی بهره جویی کرد و تلاش نمود تا مردم را از آن بترساند. اما تمام این ترفندها تاکنون بی نتیجه مانده است و مردم سوریه همچنان به رغم سرکوب های خونین به خیابان ها می آیند و هر چند فاقد یک رهبری انقلابی اند خواهان نان و آزادی هستند.

در برخورد با جنبش توده ای همان گونه که نیروهای ارتجاعی داخلی مانند اخوان المسلمین تلاش می کنند که آن را به خدمت اهداف واپسگرایانه ی خود بگیرند، نیروهای خارجی هم در تکاپو هستند تا بتوانند از درون اپوزیسیون بورژوازی نیرویی را به رستاخیز مردم سوریه تحمیل کنند. اتحادیه اروپا و آمریکا بیش از پیش به تحریم ها و تنبیهات دامن می زنند و از اسد می خواهند تا دیر نشده قدرت را رها کند. ترکیه و کشورهای عضو اتحادیه عرب در همین چارچوب و از جنبه های دیگری اقداماتی را علیه رژیم بشار اسد انجام می دهند. در آن سوی صحنه نیز این رژیم دارای حمایت های ریز و درشتی ست. در میان حامیان رژیم اسد می توان به جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که در صورت از دست دادن سوریه بزرگ ترین متحد منطقه ای خود را از دست می دهد و سدهای فراوانی را در اجرای اهداف پان اسلامیتی خود خواهد یافت. در دانه درشت های حمایت کننده از سوریه باید به روسیه و چین اشاره کرد که در چارچوب تضادهای جهانی بورژوازی در برابر اتحادیه اروپا و آمریکا صف آرای کرده اند.

تضادهای داخلی و بین المللی که به بخشی از آن ها اشاره شد منجر به این شده که جنبش توده ای در سوریه پس از نه ماه همچنان در کش و قوس باقی بماند. بی شک این جنبش هنوز پتانسیل های آزاد نشده ی دیگری دارد که می توانند در فعل و انفعالات ماه های آینده سرنوشت ساز باشند.

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) به

کارگران و زحمتکشان،

زنان،

دانشجویان و جوانان مبارز،

روشنفکران انقلابی،

خانواده‌های جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم،

فعالین و هواداران سازمان!

درود ما بر شما،

بر شما کارگران و زحمتکشان که سازندگان تاریخ هستید و حاکمیت
ننگین جمهوری اسلامی و غارتگری‌های نظام سرمایه‌داری تنها با
قدرت و مبارزات شما به زباله‌دان تاریخ فرستاده خواهد شد.

رفقای کارگر!

زحمتکشان!

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدن، با تحکیم
نظام سرمایه‌داری و ترمیم قدرت سیاسی آن که در قیام خونین و
مسلحانه‌ی آسیب دیده بود، دشمنی خود را با شما آشکار ساخت.
حکومتی که حفظ و تقویت دستگاه‌های سرکوب و امنیتی آن که برای
مقابله با شما بزرگتر و مجهزتر شده، سالانه هزاران میلیارد تومان
هزینه دارد و تمامی آن بر دوش شماست.

در این سال‌ها، حکومت اسلامی همواره بار بحران اقتصادی را نیز
بر شانه‌های شما گذاشت و از رهگذر این اقتصاد بیمار و تشدید
استثمار، سرمایه‌داران ثروت‌های افسانه‌ای اندوختند.
سرمایه‌دارانی که درآمد روزانه‌شان به میلیاردها می‌رسد اما شما از
داشتن حداقل آزادی، حداقل معاش و حداقل امنیت محروم هستید.

شما و فرزندان‌تان محروم از همه چیز هستید و آن‌ها همه چیز
دارند! فرزندان‌تان محروم زاده می‌شوند و محروم زندگی می‌کنند، و
تمام جرم آن‌ها این است که فرزندان کار و زحمت هستند. فرزندان
پدران و مادرانی هستند که همه چیز را می‌سازند اما از همه چیز
محرومند. این است ماهیت نظام سرمایه‌داری که باید آن را از بیخ و
بن برچینیم!

امروز چه کسی است که در ایران طعم تلخ حاکمیت اسلامی را
نچشیده باشد؟! امروز چه کسی است که به لزوم سرنگونی جمهوری
اسلامی برای رهائی از این سرنوشت نکبت‌بار باور نداشته باشد؟!

آن‌ها آزادی را از شما می‌گیرند، چون از قدرت شما وحشت دارند.
آن‌ها شاهدان قیام مسلحانه‌ی ۲۱ و ۲۲ بهمین بوده‌اند. آن‌ها دیده‌اند که
چگونه اعتصابات سراسری شما، شانه‌های حکومت شاه را به خاک
مالید و می‌دانند که چگونه اتحاد شما، اعتصابات سراسری شما و در
نهایت قیام مسلحانه‌ی شما می‌تواند جمهوری اسلامی را با تمام
امکانات و تجهیزات نیروی سرکوب‌اش به گورستان تاریخ بفرستد تا
در کنار تمام جنایتکاران و ستمکاران و تجاوزکاران تاریخ دفن شود.

کارگران و زحمتکشان!

تنها راه رهایی، سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت
شورایی است. حکومتی که شما آن را برپا می‌سازید و از آن شماست.
حکومتی که با شما غریبه نیست و شما می‌توانید هر لحظه که اراده
کنید، منتخبان خود را عزل کرده و کسان دیگری را به جای آن‌ها
بگمارید، نه مانند مقامات حکومت اسلامی که امروز ولی فقیه‌شان
مقام خدایی یافته است و عزل و نصب‌ها همه به اراده و خواست او
صورت می‌گیرند.

حکومتی که مقامات آن حقوقی بالاتر از حقوق کارگران ندارند، نه
مانند مقامات حکومت اسلامی که در ثروت غوطه‌ور هستند و تنها
هزینه‌ی محافظان هرکدام‌شان - حتا در پایین‌ترین رده‌ها - از درآمد
ده‌ها کارگر بیشتر است.

حکومتی که آزادی، رفاه و امنیت شما وظیفه‌ی اصلی‌اش می‌باشد نه
سرکوب شما و تامین منافع سرمایه‌داران گردن کلفت!

زنان رنج‌دیده و ستمکش!

زنان استقامت و پایداری!

درود ما بر شما،

درود بر شما که بزرگواری‌تان، تبسم بر چهره‌ی دماوند نشانده و
قامت چون سروتان، در برابر یکی از سیاه‌ترین حکومت‌های تاریخ
که ضد زن بودن در مرام و آئین پوشیده‌اش می‌باشد، هرگز کمر خم
نکرد!

زنان کارگر، زنان ستمکش!

همه می‌دانند که در مغز علیل حاکمان چه تفکر پوشیده‌ای در مورد
زنان وجود دارد، تفکر علیلی که زن را مانند یک کالا می‌داند که مرد
می‌تواند تصاحب‌اش کند. تفکری که حاصل‌اش نقض بدیهی‌ترین
حقوق زنان بوده و حجاب اجباری نماد و مظهر این تفکر ارتجاعی
است.

تفکری که اگر مقاومت و مبارزات شما نبود بی‌شک حتا وقیحانه‌تر از
این که هست، به حقوق شما دست‌درازی می‌نمود و تلاش می‌نمود
بی‌کم و کاست تفکر خود در مورد زنان را در جامعه به اجرا
درآورد. حکومتی که هر وقت میدان را برای خود مهیا دید، دست به
این تهاجم زد و یکی از آخرین نمونه‌ها همان تفکیک جنسیتی در
دانشگاه‌هاست.

اما زنان، با حضور خود در اعتراضات ضد حکومتی به ویژه
اعتراضات سال‌های ۸۸ و ۸۹ نشان دادند که خواستار سرنگونی
انقلابی این حکومت هستند. حکومتی که در طول تاریخ ایران،
بیشترین زندانی سیاسی زن و اعدام آن‌ها را در پرونده‌ی خود دارد،
حکومتی که در صفحه صفحه‌ی تاریخ ننگین‌اش ظلم و تجاوز و
وحشی‌گری علیه زنان موج می‌زند.

نه تنها منافع زنان کارگر که منافع تمامی زنانی که در طول تاریخ
حکومت اسلامی ستم نظام سیاسی و اقتصادی بر وجودشان نشسته
است، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت
شورایی می‌باشد.

زنان ایران فریب نخواهند خورد. زنان ایران نه فقط خواستار برابری
حقوقی، و لغو تمام مقررات و قوانینی که آن را نقض می‌کند مانند
حجاب اجباری هستند که خواستار برابری در تمامی عرصه‌هایی
می‌باشند که این برابری نقض می‌گردد.

برای همین است که حکومت شورایی تنها جایگزین انقلابی برای
زنان می‌باشد. حکومتی که فوری و بی‌قیدوشرط تمام قوانین ضد زن
و مردسالارانه را لغو کرده و تحقق برابری زن و مرد در تمامی
عرصه‌ها از اهداف آن می‌باشد.

دانشجویان و جوانان مبارز!

روشنفکران انقلابی!

درود بر شما،

نقش شما در مبارزه علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، نقش
پراهمیتی است و این را شما در طول این سال‌ها، با مبارزات‌تان، با
مقاومت‌های‌تان در زندان‌ها و حتا در برابر جوخه‌های اعدام نشان
دادید!

امروز در میان ما نیستند اما یادشان و خاطره‌شان همیشه با ما بوده است. درد از دست دادن عزیزانی که روزها و سال‌ها با آن‌ها زندگی کرده بودیم. عزیزانی که برای برپا ساختن دنیایی دیگر مبارزه کردند. دنیایی که غم را از چهره‌ی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، میلیون‌ها کودک فقیر و میلیون‌ها زن ستم‌دیده برآید. هر چند که غم از دست دادن این عزیزان امروز بر شما و ما سنگینی می‌کند. ما شرکت کنندگان در کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) در برابر شما سر تعظیم فرود می‌آوریم و بار دیگر بر عهد و پیمان‌مان با رفقای جان‌باخته برای مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم تا پای جان پای می‌فشاریم.

فعالین و هواداران سازمان!

رفقا! درود بر شما، شرایط ویژه کشور، وظایف بسیاری بر دوش‌مان گذاشته است. بحران سیاسی و اقتصادی کنونی جمهوری اسلامی در تاریخ حکومت سی و سه ساله‌ی آن بی‌سابقه می‌باشد. شرایطی که در صورت پُر شدن فاصله شرایط ذهنی و عینی انقلاب می‌تواند به یک تحول انقلابی منجر شود.

از همین روست که تلاش برای سازماندهی طبقه‌ی کارگر و طرح آلترناتیو کارگری یعنی حکومت شورایی اهمیتی بیش از هر زمان دیگر یافته است.

تنها با به میدان آمدن طبقه‌ی کارگر به عنوان یک طبقه و رهبری آن است که می‌توان به انقلاب امیدوار بود. ما در دوران مهمی بسر می‌بریم که تلاش مضاعف و بیش از پیشی را می‌طلبد.

امروز روزی‌ست که ما و دیگر نیروهای چپ و کمونیست باید با از خودگذشتگی پرچم مبارزه تاپای جان را برافراشته و در کنار یکدیگر، دست در دست هم، سرود فردایی روشن را سر دهیم. بی‌شک گذر موفقیت‌آمیز از این برهه‌ی حساس از تاریخ، بدون فداکاری ما کمونیست‌ها غیرممکن است.

سازماندهی طبقه‌ی کارگر، تبلیغ و ترویج آگاهی‌های سوسیالیستی از مهم‌ترین وظایف کمونیستی بوده که پیش‌روی همه‌ی ما قرار گرفته است.

با تبلیغ و ترویج سوسیالیسم، تبلیغ و ترویج حکومت شورایی، مواضع و برنامه‌ی سازمان در این رابطه، سازماندهی طبقه‌ی کارگر، سازماندهی روشنفکران انقلابی، آمادگی و توان خود را برای حضور هر چه موثرتر در مبارزات توده‌ها برای سرنگونی جمهوری اسلامی بالا ببریم. دست‌تان را به‌گرمی می‌فشاریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شرکت کنندگان در کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت)

آذر ماه ۱۳۹۰

بیهوده نیست که حکومت اسلامی این‌گونه بر تداوم فشار بر شما حتماً پس از فروکش کردن اعتراضات خیابانی اصرار دارد. نقش آگاه‌گرانه و نیز نقش شما در سازماندهی اعتراضات بر کسی پوشیده نیست. حتماً خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی نیز این را ثابت کرده‌اند که تا چه حد شرایط کنونی و به‌وجود آمدن ابزارهای جدید بر اهمیت نقش شما و توانایی‌های‌تان در این کار افزوده است. نگاهی به تاریخ مبارزات توده‌ها در ایران و جهان نشان می‌دهد که فعالیت‌های شما علیه حاکمان جبار تا چه حد موثر و سودمند بوده است.

دانشجویان و جوانان مبارز! روشنفکران انقلابی!

عدم سازمان‌یابی توده‌ها، پراکندگی آن‌ها از جمله ضعف‌های بزرگی بود که منجر به افت جنبش اعتراضی سال ۸۸ و عدم تداوم آن به‌ویژه در سال ۹۰ گردید. عدم حضور متشکل کارگران با شعارهای خاص خود، موازنه قدرت را در آن مقطع به نفع حاکمیت برگرداند. اما تجربه نشان داده است که شما دانشجویان می‌توانید نقش مهمی در رفع این معضل بزرگ داشته باشید. شما می‌توانید در پیوند با جنبش کارگری، بر این جنبش تاثیر مثبت گذاشته و به طبقه‌ی کارگر برای غلبه بر این ضعف بزرگ یاری رسانید.

منافع شما نیز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. تنها این حکومت است که می‌تواند بر فجایع جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم نقطه‌ی پایانی بگذارد و ضمن برقراری کامل‌ترین و وسیع‌ترین آزادی‌ها، تحولی اساسی در نظام آموزشی ایجاد نماید.

خانواده‌های جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

درود ما بر شما،

بر شما که هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند احساس‌مان را نسبت به شما بیان کند. به شما که سینه‌های‌تان سرشار از درد و نفرت نسبت به نظامی‌ست که از اعمال هر گونه ظلمی به شما کوتاهی نکرد. حکومتی که حتماً بیان احساسات‌تان را نیز ممنوع کرد، ولی شما هرگز سکوت نکردید.

حکومتی که خاوران را برپا ساخت تا میعادگاه شما و فرزندان‌تان باشد، میعادگاهی برای یادآوری عهد مشترک‌مان با فرزندان‌تان.

خاوران امروز متعلق به همه‌ی کسانی‌ست که جان‌باختگان‌تان، قهرمانان و دلاوران آن‌ها بودند. همه‌ی کسانی که راه آن‌ها را برگزیده و ادامه می‌دهند. همه‌ی کسانی که می‌خواهند دیگر هرگز این فجایع تکرار نشود.

خاوران امروز جزئی از تاریخ‌ماست.

مادران، پدران، همسران، فرزندان جان‌باختگان!

ما نیز هم چون شما پُر از دردم و خاطره، خاطره‌ی رفیقانی که

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت سوم)

طبقه‌ی کارگر همواره با مشکلاتی هم‌چون درمان و بهداشت، بازنشستگی، دریافت حقوق بیکاری، از کار افتادگی و مانند آن‌ها روبرو بوده است. خواست‌های کارگران در این رابطه، از قرن‌ها پیش در مبارزات آنان انعکاس یافته است.

کارگران هم‌چنین به دلیل طمع سرمایه‌داران مجبور بوده‌اند در محیط‌های غیربهداشتی و در نبود وسایل ایمنی لازم کار کنند و به سرمایه‌داران سود برسانند. از همین روست که یکی از خواست‌ها و مطالبات فوری کارگران تامین اجتماعی کامل است.

اگرچه تامین اجتماعی و ایده‌ی آن سابقه‌ای طولانی دارد، اما سیستم تامین اجتماعی پدیده‌ای ست قرن بیستمی. قوانین تامین اجتماعی یکی از دستاوردهای مبارزات کارگران در طول قرن‌هاست که به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به نتایج با ارزشی به ویژه در برخی از کشورهای اروپایی منتهی گردید. در اواخر قرن نوزدهم و اولین سال‌های قرن بیستم بود که اولین قوانین تامین اجتماعی برای بازنشستگی، از کار افتادگی و حوادث ناشی از کار به تصویب برخی از دولت‌های بورژوازی رسیده و در نهایت به اجرا درآمد، هر چند که پیشتر در قوانین کار برخی از کشورها برخی از حقوق کارگران به نحوی منعکس شده بود که از جمله می‌توان به حوادث ناشی از کار، شرایط محیط کار و کار زنان و کودکان اشاره کرد. در ۱۴ اوت ۱۹۰۴ ششمین کنفرانس بین‌المللی دوم (بین المللی سوسیالیستی) در آمستردام تشکیل گردید در این اجلاس ۴۳۸ نفر به نمایندگی از ۴۵ سازمان سیاسی و صنفی کارگری از ۲۵ کشور جهان حضور یافتند. (۱) یکی از قطعنامه‌های مهمی که در این کنفرانس به تصویب رسید در مورد بیمه‌های اجتماعی بود که در آن تصویب قوانین در زمینه حمایت از کار و بیمه از کار افتادگی و بیکاری خواسته شده بود. در یازدهمین اجلاس بین الملل سوسیالیست (انترناسیونال دوم) که در کپنهاگ در تاریخ ۲۸ آگوست ۱۹۱۰ برگزار شد ۸۹۶ نماینده از سازمان‌های سوسیالیستی و اتحادیه‌های کارگری ۲۳ کشور حضور داشتند. در قطعنامه‌ای که در این کنفرانس به تصویب رسید، به مانند قطعنامه‌های پیشین تاکید شد که بیکاری از شیوه تولید سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیر است. این قطعنامه خواستار انجام اقداماتی به نفع کارگران گردید و از تصویب قوانینی به منظور کمک به بیکاران به خرج دولت و سرمایه‌داران، ایجاد

سازمان‌های کمک خاص که اتحادیه‌ها بر آن‌ها نظارت داشته و آن‌ها را کنترل کنند، کاهش ساعات کار روزانه، سازماندهی کار عمومی، حفظ تمام حقوق مدنی بیکاران و غیره دفاع نمود.

مناسبات سرمایه‌داری، کارگر را از مقام انسانی به نیروی کارش تقلیل داد و از این رو هیچ حقی برای او در دوران بیکاری، کهولت، از کار افتادگی و بیماری قائل نمی‌شد. اما کارگران با مبارزات خود این قوانین را به سرمایه‌داران تا حدودی تحمیل کردند. مارکس در کتاب کاپیتال توضیح می‌دهد که چگونه استثمار وحشیانه‌ی کارگران و خساست سرمایه‌داران منجر به بروز حوادث وحشتناک و نیز مرگ زودرس کارگران و بیماری‌های علاج‌ناپذیر می‌شد. وی در ارتباط با قانون کار انگلیس در آن سال‌ها می‌نویسد: "صرف‌نظر از طرز بیان آن که طفره رفتن از آن را برای سرمایه‌دار ساده می‌کند، بندهای مربوط به بهداشت بی‌نهایت ضعیف و در واقع محدود به تمهیداتی برای سفیدکردن دیوارها، تمیزی در برخی موارد، تهویه و مراقبت در مقابل ماشین‌آلات خطرناک است. ما در جلد سوم به مخالفت متصصانه‌ی کارخانه‌دارها در برابر این بندها خواهیم پرداخت که هزینه‌ی مختصری را برای محافظت دست‌ها و پاهای کارگران‌شان بر آن‌ها تحمیل کرده بود" (۲). او در ادامه می‌نویسد: "در یک کارخانه‌ی حلای در کیددینان (نزدیک کورک)، در سال‌های ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۶، ۶ سانحه‌ی مرگبار و ۶۰ مورد سانحه منجر به نقض عضو رخ داده بود. از هر کدام از این سوانح می‌توانستند با وسایل ساده‌ای که چند شیلینگ هزینه برنمی‌داشت جلوگیری کنند" (۳). وی در مورد قانون کار انگلیس می‌نویسد: "آن‌چه در مورد قانونگذاری سال ۱۸۶۷ انگلستان نظر را جلب می‌کند، این است که از یک‌سو ضرورت تحمیلی بر پارلمان طبقات حاکم سبب می‌شود تا در اصول چنین اقدامات شگفت‌انگیز و گسترده‌ای را علیه زیاده‌روی‌های سرمایه‌داری بپذیرد و از سوی دیگر این مقررات را عملاً با تردید، اکراه و سوء نیت به اجرا گذارد" (۴). او توضیح می‌دهد که چگونه بسیاری از موارد این قانون به دلیل عدم اجرای درست آن تنها بر روی کاغذ باقی می‌ماند. او از آن جمله به بازرسی معادن اشاره می‌کند و می‌نویسد: "هیات تحقیق در سال ۱۸۴۰ چنان افشاگری‌های وحشتناک و تکان‌دهنده‌ای کرد و در سراسر اروپا چنان رسوایی به‌بار آورد که پارلمان برای تسکین وجدان خویش قانون

مربوط به معادن سال ۱۸۴۲ را تصویب کرد... سپس در سال ۱۸۶۰ قانون بازرسی معادن تصویب شد. به موجب آن معادن باید توسط مقامات دولتی که به ویژه برای این منظور تعیین می‌شوند بازرسی گردند... اجرای این قانون به دلیل ناچیز بودن احمقانه‌ی بازرس‌ها، محدودیت اختیارات آنان و علل دیگری... روی کاغذ باقی ماند" (۵) مارکس در این بخش از کاپیتال به گزارشی که هیاتی از پارلمان انگلیس در رابطه با معادن تهیه کرده اشاره کرده و از این گزارش گوشه‌هایی را نقل می‌کند. وی به نقل از این گزارش می‌نویسد: "بازرس ما آدم کاملاً ناتوانی است؛ او در سن ۷۰ سالگی مسوولیت بیش از ۱۳۰ معدن زغال را برعهده دارد" (۶) مارکس می‌نویسد: "در سال ۱۸۶۵، ۲۱۷ / ۳ معدن زغال در بریتانیای کبیر و... ۱۲ بازرس وجود داشت. یک صاحب معدن یورکشایر خود محاسبه کرده بود که ... آن‌ها فقط هر ده سال یک بار می‌توانند از هر معدن بازدید کنند. تعجبی ندارد که سوانح معادن در سال‌های گذشته (به ویژه در سال‌های ۱۸۶۶ - ۱۸۶۷)، چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ دامنه (گاهی با ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر تلفات)، به تدریج افزایش یافته است. این‌ها زیبایی‌های تولید سرمایه‌داری آزاد است!" (۷).

مارکس در جلد سوم کاپیتال بخش اول فصل پنجم قسمت دوم "صرفه‌جویی در شرایط کار از قبیل کارگران" به ابعاد دیگری از صرفه‌جویی‌های سرمایه‌داران در تامین سلامت و ایمنی کارگران اشاره می‌کند. وی با اشاره به رقابت سرمایه‌داران با یکدیگر از یک‌سو و رقابت کارگران برای کار از سوی دیگر به این نتیجه می‌رسد که این موضوع شرایط را برای صرفه‌جویی سرمایه‌دار در هزینه کردن برای سلامتی و ایمنی کارگران مهیا می‌کند. وی توضیح می‌دهد که چگونه سرمایه‌داران با استفاده از امکانات مالی و با بهره‌گیری از قدرت خود در پارلمان و محاکم قضایی، قانون را به نفع خود تفسیر و یا تغییر می‌دهند. او می‌نویسد: "کارخانه‌داران... در سال ۱۸۵۶ موفق شدند... لایحه پارلمانی را به تصویب برسانند که... عملاً تمام حمایت‌ها را از کارگران سلب کرده و آنان را برای گرفتن غرامت ناشی از سوانح ایجاد شده توسط ماشین‌آلات روانه‌ی دادگاه‌های عادی می‌ساخت (با توجه به هزینه‌های دادگاه‌های انگلیسی این عمل مسخره‌ای بیش نیست). در حالی که از طرف دیگر با تهیه عبارتی زیرکانه جهت لزوم گواهی مهارت، عملاً باخت در دعاوی را برای کارخانه‌داران غیر ممکن ساخت. نتیجه‌ی آن افزایش حوادث بود. در شش ماه بین مارس تا اکتبر ۱۸۵۸ "پیکر" بازرس می‌گوید که حوادث در مقایسه با شش ماهه‌ی

قبل به میزان ۲۱ درصد افزایش یافته است". (۸) او توضیح می‌دهد که چگونه با مقدار کمی هزینه سرمایه‌داران می‌توانستند باعث کاهش حوادث ناشی از کار شوند، کاری که بعدتر و در اثر پیروزی چند تن از کارگران در دادگاه‌ها و مجهز کردن ماشین‌آلات به برخی از وسایل ایمنی صورت گرفت. او هم چنین در این بخش از کتاب کاپیتال به صرفه‌جویی سرمایه‌داران در سایر بخش‌ها از جمله فضای لازم، تهویه و غیره اشاره می‌کند که موجب افزایش مرگ و میر در اثر بیماری‌هایی مانند سل و غیره می‌شده است. وی در انتها با آوردن مثالی به این بخش از نوشته‌های اش پایان می‌دهد. مارکس می‌نویسد: "نتیجه‌ای که رییس اداره بهداشت انگلستان به دست می‌دهد چنین است: "برای کارگران عملاً غیر ممکن است که خواستار چنین چیزی باشند که در تئوری حق سلامتی نام دارد. حقی که کارفرما را موظف می‌کند تا آنجا که به او مربوط می‌شود به خرج خود کارگران را که به خاطر انجام کار مشترکی فراهم آورده، از عواملی که مخل سلامتی‌شان می‌باشد دور نگاه دارد" (۹).

و این همان چیزی است که ما در ایران شاهد آنیم. افزایش ۵۰ درصدی حوادث ناشی از کار در طی سال‌های اخیر به این دلیل است که کارفرما حاضر نیست ایمنی کارگران را در پروسه‌ی تولید و کاری که حاصل‌اش را سرمایه‌دار می‌برد با مقداری هزینه کردن تامین کند.

از ابتدای پیدایش روابط کار و سرمایه در ایران، شرایط کاری، کارگران بسیاری را قربانی ساخته است چرا که هیچگونه ضابطه و یا قانونی در مورد بهداشت و ایمنی محیط کار وجود نداشت. "به همین دلیل صاحبان کارگاه‌ها که فقط به فکر صرفه‌جویی بودند، کوچکترین تدارکی برای ایمنی و سلامتی شغلی کارگران نمی‌دیدند... در یکی از مدارک بایگانی شده دولتی شرایط کارگران بافنده که غالباً زن و دختر بودند، بدین گونه شرح داده شده است: آن‌ها تمام روز نشسته، روی دستگاه بافندگی خم شده و در زیرزمین‌ها و انبارهای نیمه تاریک و کثیف مشغول کار هستند. این وضع نشستن و قوز کردن، باعث تغییر حالت اندام بدن کارگران می‌شد. کارگران دختر در کرمان بیش‌تر به جمود مفصل در قسمت تحتانی شکم مبتلا بودند. بیش‌تر اینان پس از آبیستی در هنگام زایمان جان می‌سپردند" (۱۰).

شرایط کاری در شرکت‌های بزرگ آن زمان یعنی "شرکت نفت ایران و انگلیس" نیز تفاوتی با کارگاه‌های کوچک نداشت. در شماره‌ی ۶ نشریه پیکار (نشریه حزب کمونیست ایران) منتشره در خرداد ۱۳۱۰ و از زبان یک کارگر آبادانی آمده است:

"شرایط کار در فابریک‌ها چه در سابقه و چه در حالیه حقیقتاً سخت و تحمل‌ناپذیر است کمتر روزی اتفاق می‌افتد که ده یا ۱۵ کارگر تلف نشود مثلاً وقتی که کارگر مشغول کشیدن سیم الکتریک است برای او دستکش مخصوصی که باید او را حفظ کند نمی‌دهند و همچنین به‌واسطه این‌که متخصصین انگلیسی آن‌طوری که باید به کارگران دستور بدهند که آن‌ها خود را از صدمه حفظ نمایند خودداری می‌کردند به همین علل در روز چندین نفر کارگر بی‌دست و پا گردیده و یا تلف می‌گردند مثل این‌که این‌گونه منظره برای انگلیسی‌ها به‌منزله‌ی تفریحی است.

قیمت مزد کارگر به قدری ارزان است که انگلیسی‌ها مجبور نبودند برای برداشت منافع ماشین‌های نو خریده و به‌کار بیندازند زیرا تمام منافع منظوره را با زور سرپنجه‌ی کارگرها بیرون می‌آوردند در سال ۱۹۱۳ یکی از کشتی‌های باری دچار حریق گردید و ۱۳ نفر به‌این‌واسطه از کارگران طعمه‌ی حریق شدند و سوختند و برای اطفای حریق کمپانی آلت اطفائه نداشت که جلوگیری نماید و در ۹۲۰ بارکش نمره ۷ غرق گردید و ۱۲ نفر کارگر ایرانی تلف شدند و تا امروز هم بیرون کشیدن ماشین‌ها بدون تلف شدن یک‌الی دو کارگر صورت نمی‌گیرد" (۱۱).

"در هر دو نوع صنایع (کارخانجات مدرن و کارگاه‌ها) اگر در حین کار حادثه‌ای رخ می‌داد و کارگر صدمه می‌دید، کارفرمایان از پرداخت هزینه درمان سرباز می‌زدند. در زمان بیماری کارگر نیز قاعده به همین منوال بود. کارفرمایان حتا به کارگری که به دلیل بیماری نمی‌توانست سرکار خود حاضر شود مزد نمی‌پرداختند. کارگرانی که در حین انجام کار صدمه دیده و ناقص عضو می‌شدند، بدون دریافت دیناری از بابت خسارت از کار برکنار شده غالباً مجبور به تکدی می‌شدند. در صورتی که کارگر حادثه دیده جان می‌سپرد، به ندرت تاوانی به بستگانش پرداخت می‌گردید" (۱۲).

از "صندوق احتیاط کارگران طرق و شوارع" که کارگران راه‌سازی را تحت پوشش درمان و غرامت فوت و یا از کارافتادگی قرار می‌داد می‌توان به عنوان اولین بیمه کارگری در ایران نام برد. بعد از آن بخشی دیگر از کارگرانی که در استخدام دولت بودند به صورت محدود بیمه شدند. در سال ۱۳۱۵ دولت تشکیل "صندوق احتیاط کارگران کارخانجات" را به تصویب رساند.

"در آبان ماه سال ۱۳۲۲ لایحه‌ی بیمه اجباری کارگران شاغل در کارگاه‌های دارای بیش از ۲۰ کارگر به تصویب رسید. در سال ۱۳۲۵ وزارت کار تاسیس گردید و اولین قانون کار نیز در خردادماه سال ۱۳۲۸ به تصویب رسید که طبق آن قرار شد صندوقی به نام "صندوق تعاون و بیمه کارگران"

تشکیل شود. تغییراتی که تا سال ۱۳۲۸ در راستای گسترش قوانین تامین اجتماعی به نفع کارگران صورت گرفت در شرایطی به وقوع پیوست که مبارزات کارگران به ویژه کارگران صنعت نفت اوج گرفته بود که از آن جمله می‌توان به اعتصاب ده هزار کارگر نفت گچساران و آغاچاری در اردیبهشت و صد هزار کارگر نفت در تیرماه سال ۱۳۲۵ اشاره نمود. در سال ۱۳۳۱ دوران نخست‌وزیری محمد مصدق، "لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران" به تصویب رسید و براساس آن سازمانی به نام "سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران" در سال ۱۳۳۲ به وجود آمد. این سازمان موظف شد تا اجرای امور مربوط به بیمه‌ی اجتماعی کارگران را که پیش از این "صندوق تعاون و بیمه کارگران" و نیز "شرکت سهامی بیمه ایران" به نوعی مجری آن بودند، عهده‌دار گردد.... این سازمان که در سال ۱۳۴۵ به "سازمان تامین اجتماعی" تغییر نام داد" (۱۳). البته از سال‌های دورتر نیز کارگران مبارزات خود را برای "تامین اجتماعی" آغاز کرده بودند و در این میان نقش کارگرانی که با اندیشه‌های سوسیال دمکراسی روسیه به ایران بازگشته و یا از آن متأثر بودند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

در اعتصاب سه کارخانه چرم‌سازی در تبریز به سال ۱۲۸۷، کارگران جدا از خواست‌هایی چون افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار از جمله خواستار: "تامین مداوای بیماران در مدت بیماری از طرف صاحب کارخانه، پرداخت نصف مزد در طول مدت بیماری، ایجاد شرایط بهداشتی در محیط کار" شدند. کارگران کارخانه برق نیز در اعتصاب سال ۱۲۸۶ از جمله خواستار تاسیس صندوقی برای بهداشت و تامین آن‌ها گردیدند. برخی از کارگران به این موضوع نیز آگاهی داشتند که در بسیاری از کشورهای جهان معمول است که هر گاه برای کارگری در حین کار اتفاقی رخ دهد تا هنگام بهبود یافتن حقوق خود را دریافت کند و در صورت مُردن به زن و فرزندان او مقرری پرداخت شود.

با وجود شکل‌گیری سیستم تامین اجتماعی از سال‌ها قبل در کشور، این سیستم فرسنگ‌ها با آن چه که باید باشد (حتا با قوانین برخی از کشورهای سرمایه‌داری) فاصله دارد. با بررسی وضعیت کنونی تامین اجتماعی می‌توان بهتر به وضعیت فاجعه‌بار تامین اجتماعی پی برد.

در ایران امروز بسیاری از کارگران فاقد بیمه اجتماعی هستند و بنا بر این از هر گونه حقوقی در این رابطه محروم هستند. بسیاری از کارگران در کارگاه‌ها و یا مغازه‌های کوچک کار می‌کنند که خودبخود از شمول

قانون کار معاف هستند. براساس آمارهای موجود بیش از ۹۰ درصد کارگاه های فعال کشور را کارگاه های کوچک زیر ده نفر تشکیل می دهند که در مجموع بیش از ۵۰ درصد از کل جمعیت کارگران را شامل می گردد. اما معضل بزرگ دیگر قراردادهای موقت و سفید امضا هستند که بنابر آمارهای دولتی تا ۸۵ درصد کارگران را شامل می شود. بخش بزرگی از این کارگران نیز فاقد بیمه می باشند. در کارخانه های آجرپزی در حالی که تمام افراد خانواده در کوره مشغول کار هستند، حق بیمه تنها برای یک نفر از اعضای خانواده عموما پدر پرداخت می شود. همین طور برخی از کارفرمایان کارگران را هنگام عقد قرارداد مجبور به پذیرش بندی می کنند که در صورت بروز حادثه در حین کار، حق مطالبه ای هیچ خسارتی را از کارفرما ندارند. حال ببینیم وضعیت بیمه شدگان چگونه است؟! بسیاری از بیمارستان ها و پزشکان متخصص دفترچه های بیمه ای تامین اجتماعی را نمی پذیرند و در تمام این موارد بیمه شده مجبور به پرداخت هزینه ها از جیب خود است. حتی بهای بسیاری از دارو ها را نیز باید پرداخت کند و یا آن که حتی به طور معمول پیدا کردن آن دارو ها در داروخانه غیر ممکن است و باید به صورت آزاد آن هم با قیمت های نجومی تهیه شود. چشم پزشکی و دندان پزشکی از دیگر معضلات بیمه شدگان تامین اجتماعی است. هزینه ی بالای درمان به گونه ای است که بیمه شدگان به دلیل عدم توان مالی جان خود را از دست می دهند. حق اولاد نیز که یکی از حقوق شناخته شده ی کارگران است، در سیستم تامین اجتماعی ایران جایی ندارد و تنها بیمه درمانی شامل آنها می شود. این در حالی است که در بسیاری از کشورها، دولت ها با ایجاد سازمان های مجزا، هر ماه و یا هر سه ماه یکبار مبلغی را بابت هزینه ی کودکان به والدین پرداخت می کنند. در ایران تنها در فیش حقوقی کارگران (اغلب قرارداد رسمی) مقداری بسیار ناچیز بابت حق اولاد پرداخت می گردد که باید گفت تنها مسخره کردن حق اولاد است. حق اولاد باید به میزانی باشد که والدین از تامین هزینه های کودکان شان ناتوان نبوده و کودکان مجبور به کار و ترک تحصیل به این دلیل نگردند. بیمه بیکاری نیز بسیار محدود به کارگران آن هم با شرایط بسیار سخت پرداخت می گردد. مبلغی که به عنوان بیکاری از سوی تامین اجتماعی به کارگران پرداخت می شود آن قدر ناچیز است که به هیچ عنوان نمی توان آن را با هزینه های یک خانواده ی ۵ نفره کارگری مقایسه کرد. از حق مرخصی زنان در دوران بارداری

نیز که بهتر است سخنی نگوئیم. اکثریت بسیار بزرگی از کارگران زن اصولا بیمه ندارند تا از این حق که بر روی کاغذ برای آنها شناخته شده، برخوردار گردند. دریافتی بازنشستگان نیز که خود حکایتی است. برپایه ی گفته ی مقامات تامین اجتماعی ۸۰ درصد مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی حداقل بگیر هستند و این به معنای آن است که دریافتی آن ها کمتر از یک پنجم خط فقر است. آیا کسی می تواند بگوید که با این وضعیت چگونه یک بازنشسته می تواند به زندگی ادامه دهد؟ آیا می تواند تا آخر عمر کار کند و آیا کاری برای اش پیدا می شود و آیا حتی اگر کار کند باز قادر به کفاف امور زندگی هست؟ و شکی نیست که جواب تمامی این سوالات "منفی" است. وضعیت درمورد حوادث ناشی از کار و تامین کارگران (و یا خانواده های شان) که دچار آسیب شده اند نیز از این هم اسفناک تر است. اول آن که بسیاری از این کارگران همان طور که گفته شد فاقد بیمه و یا حتی قرارداد هستند. این کارگران در صورت بروز هر حادثه ای تنها می توانند به دادگاه شکایت کنند که البته اغلب آن ها هیچ نتیجه ای برای شان به دنبال نخواهد داشت. فراموش نکنیم که کارفرما دارای پول و وکیل است، اما کارگر و یا خانواده اش از هیچ امکاناتی برخوردار نیستند. در این میان حتی کارگران بیمه شده نیز با مشکلات بسیار روبرو هستند. کدام یک از پرونده های جاری در مورد سوانح ناشی از کار که منجر به فجایع عظیمی شده و تازه ابعاد رسانه ای یافته مانند حادثه شانزند اراک، معدن چیان کرمان، عسویه، سعادت آباد تهران و سرخس به نفع کارگران به پایان رسیده است؟ با گذشت سال ها خانواده های داغدارشان هم چنان سردرگم بوده و از این اداره به آن دادگاه پاس کاری می شوند. از ماده ۸۵ تا ۱۰۶ قانون کار تحت عنوان "حفاظت فنی و بهداشت کار" مربوط به حفاظت و ایمنی کار است در این مواد به مواردی از رعایت و کنترل از طریق ارگان های مربوطه اشاره شده که اصولا در ایران رعایت نمی گردد و این قوانین تنها بر روی کاغذ باقی مانده اند. بررسی فاجعه ای در خون غلتیدن کارگران ایران خودرو در نیمه شب سه شنبه ۵ بهمن به خوبی پرده از این ریاکاری برمی دارد. سرهنگ محسن مهرایی، رییس پلیس ترافیک شهری راهنمایی و رانندگی در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا علل حادثه را توضیح می دهد که ما آن را این جا بررسی می کنیم. وی می گوید: "راننده دو سال قبل در اثر سانحه ای ضربه مغزی شده و مدام دارو مصرف می کرده به گونه ای که در هنگام حادثه حالت طبیعی نداشته است". اولین

سوال این است که چرا کارگری که دچار حادثه شده مجبور به کار می شود و چرا نباید او تامین شود تا چنین حادثه ای دلخراشی رخ ندهد؟ دوم این که چه کسی او را به کار گرفته در حالی که او به دلیل بیماری مجبور به مصرف دارو بوده است؟ به گفته ی سرهنگ فوق "راننده کارت سلامت نداشته، راننده گواهی نامه لازم نداشته، کامیون فاقد برگ معاینه فنی بوده، کامیون ۳۱ سال عمر داشته و از رده خارج بوده است، شیفت کاری راننده ۱۲ ساعت بوده که طبق قانون نباید بیش از ۸ ساعت باشد" همه ی موارد فوق از جمله مسوولیت های کارفرما است که از آن تخطی کرده است. اما آیا فقط آن شب این تخلف صورت گرفته و یا این که به روالی در تمامی کارخانجات تبدیل شده است؟ در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۸۹ سقوط کامیون فرسوده که از آن برای جابجایی کارگران استفاده می شد به دره در معدن کرومیت بافت منجر به مجروح شدن ۲۲ کارگر گردید، علاوه بر کامیون فرسوده راننده نیز فاقد گواهینامه لازم برای کامیون بود (سوال اول این است که مگر کامیون برای جابجایی انسان است؟). پس این یک مورد استثنایی نیست و یک روال در سیستم سرمایه داری ایران است. در معدن "اشکیلی" در کرمان و در جریان زنده به گور شدن ۳ کارگر معدن در آذرماه ۸۹ چه کسی مقصر بود؟ بهره برداری از معدن فوق از سال ۵۳ آغاز شده بود و تجهیزات معدن نیز متعلق به همان دوره هستند، یعنی نزدیک به ۴۰ سال پیش!! براساس برآوردهای دولتی سالانه ۵۰ کارگر معدن در اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند، کارگرانی که قربانیان سود و طمع سرمایه داران می شوند. موضوع این است که در جمهوری اسلامی قوانین کار و تامین اجتماعی به جای پیشرفت در حال برگشت به دوران های عقب تر هستند. مارکس درباره ی انگلیس سال ۱۸۶۶ می نویسد: "هیات بررسی کار کودکان در گزارش نهایی خود پیشنهاد می کند که بیش از یک میلیون و چهارصد هزار کودک، نوجوان و زن که نیمی از آن ها در کارگاه های کوچک و در کار خانگی استثمار می شوند، تحت شمول قانون کار قرار گیرند" (۱۴) و این درست عکس آن چیزی است که در ایران رخ می دهد آن هم در قرن بیست و یکم!! در حالی که در ابتدا در ایران کارگاه های کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار خارج بودند، در دوران ریاست جمهوری خاتمی به کارگاه های کمتر از ده نفر افزایش یافت و اکنون صحبت از گسترش آن به کارگاه های بزرگتر است. در

کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

گزارشی به نام "زنان نیمی از کارگران کوره پزخانه‌ها هستند" منتشره در بهمن ماه ۸۷ و از قول رییس انجمن‌های صنفی کارگران کارخانجات آجرسازی آمده است: "ماه گذشته کارگری که ۴۰ سال از عمرش را در کوره‌پزخانه کار کرده بود به علت بیماری فوت کرد اما به دلیل این که کارفرما حق بیمه او را به صورت منظم پرداخت نکرده بود هیچ مستمیری به خانواده این کارگر تعلق نگرفت". این گزارش هم‌چنین وضعیت وحشتناک بهداشت و محیط زندگی و کار کارگران کوره‌پزخانه را بررسی می‌کند.

به دلیل اهمیت تامین اجتماعی و امنیت شغلی و جانی کارگران، برنامه فوری سازمان تاکید خاصی بر این موضوع دارد. براساس فصل مربوط به مطالبات مشخص کارگران، بیمه اجتماعی باید تمام موارد از جمله تامین رایگان خدمات درمانی و بهداشت، بیمه‌ی اجتماعی کامل کارگران در قبال حوادث احتمالی ناشی از کار، از کار افتادگی، بیماری و بیکاری را دربرگیرد. بر این برنامه هم‌چنین بر حق بازنشستگی کارگران و تفاوت سن بازنشستگی برای مردان و زنان و نیز کارهای سخت، موضوع حق اولاد و حقوق کودکان در این رابطه، احتساب ایام بیکاری به عنوان سابقه کار کارگران (چرا که کارگر خود عامل بیکاری اش نیست)، کنترل کامل شرایط و محیط کارگران از نظر ایمنی و سلامت تاکید گردیده است.

پی‌نوشت:

- ۱- پیدایش و تکامل طبقه کارگر- جلال سامانی - ص ۳۰۰
- ۲- کاپیتال جلد اول ص ۵۱۷ ترجمه حسن مرتضوی.
- ۳- منبع بالا ص ۵۱۸.
- ۴- منبع بالا ص ۵۳۱.
- ۵- منبع بالا ص ۵۳۲.
- ۶- منبع بالا ص ۵۳۸.
- ۷- منبع بالا ص ۵۴۰.
- ۸- کاپیتال جلد سوم ترجمه ایرج اسکندری ص ۱۷۲۷ - انتشارات فردوس سال ۱۳۸۶.
- ۹- منبع بالا ص ۱۷۳۲.
- ۱۰- شوق یک خیز بلند ص ۸۱.
- ۱۱- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد چهارم ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۱۲- شوق یک خیز بلند ص ۸۳.

۱۳- نشریه کار - خواست کارگران سیستم جامع تامین اجتماعی‌ست - شماره ۵۸۶.

۱۴- کاپیتال جلد اول ص ۵۲۸ ترجمه حسن مرتضوی.

مجازات اعدام و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات. رفقای که در مخالفت با وارد کردن این اصل در برنامه صحبت کردند، ضمن بیان عدم ضرورت گنجاندن مجازات اعدام در برنامه، عمدتاً تاکید داشتند که خود نیز، مخالف مجازات اعدام توسط دولت‌ها هستند و این موضع نیز همواره در اطلاعیه‌ها و مقالات رسمی سازمان منعکس شده است. این رفقا استدلال می‌کردند که وارد کردن لغو مجازات اعدام در برنامه سازمان می‌تواند موجب مخدوش شدن مواضع سازمان در امر انقلاب قهرآمیز و سازماندهی قیام مسلحانه شود و در نهایت به دستاویزی برای نفی آن‌ها تبدیل گردد.

از آنجایی که بحث‌های نظری موافقان و مخالفان گنجاندن لغو مجازات اعدام، در ۱۶ شماره بولتن‌های داخلی پیش از کنفرانس به تفصیل صورت گرفته بود، لذا، پس از یک دور بحث روی این موضوع، قطعنامه پیشنهادی به رای گذاشته شد.

این قطعنامه با ۴۴/۴۰ درصد رای موافق و ۴۴/۴۰ درصد رای مخالف و ۱۱/۲۰ درصد رای ممتنع، از کسب اکثریت مطلق آرای نصف بعلاوه یک، باز ماند و تصویب نشد.

پس از آن، قطعنامه پیشنهادی یک رفیق دیگر مبنی بر اضافه شدن تبصره لغو مجازات اعدام فقط در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) به بحث و بررسی گذاشته شد.

در این مورد نیز، ابتدا رفیق پیشنهاد دهنده ضمن توضیحاتی در مورد قطعنامه، پیشنهاد کرد تا در بند ۹ برنامه سازمان تبصره ذیل اضافه شود:

"فردای پس از سرنوشتی کامل رژیم و تشکیل حکومت شورایی، مجازات اعدام بطور کامل از سیاست‌های مجازات‌های تعزیری خارج شده و مجازات حبس و زندان جایگزین آن گردد".

این قطعنامه نیز پس از یک دور بحث به رای گذاشته شد و با کسب ۴۰/۷۴ درصد رای موافق و ۵۱/۵۹ درصد رای مخالف و ۷/۴۰ درصد رای ممتنع، تصویب نشد.

در ادامه کار کنفرانس، قطعنامه‌ی در باره لزوم حذف "سرمایه‌داری وابسته" و یا وابستگی به طور کلی، از برنامه مورد بررسی قرار گرفت.

ابتدا، رفیق پیشنهاددهنده ضمن توضیح دیدگاه و نظرش، به دفاع از ضرورت لزوم حذف کلمه وابسته از "سرمایه‌داری وابسته" در "بند پنجم مقدمه برنامه عمل سازمان" پرداخت و پس از آن، رفقای موافق و مخالف نظرات خود را بیان کردند. پس از یک دور بحث روشن شد که ابهاماتی در مورد این قطعنامه وجود دارد.

نکته دیگر در مورد این قطعنامه آن بود که از آن جایی که "سرمایه‌داری وابسته" در برنامه سازمان به روند تکوین سرمایه‌داری در ایران اشاره دارد، در صورت تصویب چنین قطعنامه‌ای این تغییر نمی‌تواند به این یک بند محدود بماند، و لازم است در برخی جاهای دیگر برنامه نیز تغییراتی صورت گیرد و بحث در این باره به اندازه کافی انجام نشده است. به منظور بحث و بررسی بیشتر در این مورد قطعنامه فوق با توافق جمع، پیش از رای‌گیری، از دستور کار کنفرانس خارج گردید.

در مراحل پایانی، کنفرانس سیزدهم سازمان مقرر نمود پیامی خطاب به توده‌های مردم ایران، کارگران، زنان، دانشجویان، هوداران، خانواده‌های جانفشانان راه سوسیالیسم و آزادی و زندانیان سیاسی صادر شود. شرکت‌کنندگان در اجلاس، همچنین تصویب کردند تا بیانیه‌ای نیز در مورد احتمال وقوع جنگ، پیامدهای ناشی از آن و موضع سازمان ما در قبال آن صادر گردد.

کنفرانس سیزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) با خواندن دسته جمعی سرود انترناسیونال و با عزمی راسخ برای گسترش فعالیت‌ها و مبارزه در راه سوسیالیسم و آزادی، پس از سه روز به کار خود پایان داد.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بیانیه کنفرانس سیزدهم سازمان فداییان (اقلیت) پیرامون افزایش احتمال جنگ و راه مقابله با آن انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم

فراموش کرد. وضعیت عراق و افغانستان هم در دو سوی مرزهای ایران گواه روشنی است بر فجایی که امپریالیسم به بهانه‌ی رهایی مردم این کشورها از چنگ دیکتاتورهای، به بار آورده است. ما مردم ایران رهایی از چنگال ستم‌گران حاکم بر ایران را با مبارزات خودمان به دست خواهیم آورد.

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

دولت‌های سرمایه‌داری بر کوره‌ی دشمنی میان ملت‌ها و برافروختن آتش جنگ‌ها می‌دمند. ما نباید اجازه دهیم که آن‌ها جنگی را برافروزند و به ما تحمیل کنند که همانند جنگ ۸ ساله، ما را قربانی اهداف و مقاصد ارتجاعی خود کنند. صدها هزار نفر را به قتل‌گاه بفرستند. میلیون‌ها تن را معلول کنند. خانه و زندگی‌مان را بر سرمان خراب نمایند. روستاها و شهرها را ویران کنند و بعد هم با یکدیگر صلح و سازش کنند.

در برابر ما توده‌های مردم که مخالف یک جنگ ارتجاعی دیگر هستیم، تنها یک راه برای مقابله با جنگ وجود دارد و آن قیام و انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. ما نه فقط با قیام خود قادریم به موجودیت رژیم ستم‌گر حاکم بر ایران پایان دهیم و به اهداف و مطالباتمان دست یابیم، بلکه با پایان دادن به سیاست‌های توسعه‌طلبانه، ماجراجویانه و جنگ‌افروزانه جمهوری اسلامی، بهانه دخالت نظامی و وقوع جنگ را از قدرت‌های جنگ‌طلب امپریالیست، خواهیم گرفت.

فقط با این اقدام است که ما می‌توانیم مانع از وقوع جنگ و فجایع ناشی از آن گردیم. درنگ جایز نیست. اگر اوضاع بر همین منوال پیش رود، جنگ رخ خواهد داد و فاجعه به بار خواهد آورد. گرچه آن‌گاه باز هم ما با همین وظیفه تبدیل جنگ به انقلاب برای پایان دادن به جنگ روبرو خواهیم بود، منتها با خسارات عظیمی که سال‌ها نتوان آن‌ها را جبران کرد. به پا خیزید! و از هم اکنون انقلاب را بدیل جنگ قرار دهید!

نابود باد جنگ - زنده باد انقلاب
شرکت‌کنندگان در کنفرانس سیزدهم سازمان فداییان (اقلیت)



بنابراین روشن است که منافع و سیاست‌های ارتجاعی دولت‌های درگیر یعنی از یک سو جمهوری اسلامی و در سوی دیگر آن امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپایی و منطقه‌ای آن، اختلاف و درگیری را به نقطه‌ای رسانده است که خطر وقوع جنگ به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.

با این همه، هنوز فرصت باقی‌ست. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران می‌توانند جلو وقوع جنگی را که جمهوری اسلامی، قدرت‌های امپریالیست و نیز برخی دولت‌های منطقه در تدارک برافروختن آن هستند، بگیرند.

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

خطر جدی‌ست! ما شرکت‌کنندگان در کنفرانس سیزدهم سازمان فداییان (اقلیت) وظیفه خود می‌دانیم که از هم اکنون هشدار دهیم که یک چنین جنگی برای عموم توده‌های مردم ایران فاجعه‌بار خواهد بود. آگاه باشید که اگر این جنگ رخ دهد، جنگی میان دو دولت هم قد و قواره، نظیر جنگ دولت‌های ایران و عراق نخواهد بود که چندین سال به درگیری‌های نظامی در مناطق مرزی محدود بماند. نمونه‌های اشغال نظامی عراق و افغانستان نشان داد که این جنگی با بمباران مداوم شهرها خواهد بود. در یک سوی این جنگ، قدرت‌های امپریالیست با پیشرفته‌ترین سلاح‌های مخرب کشتار جمعی، به همراه متحدین منطقه‌ای خود از نمونه‌ی دولت‌های اسرائیل و عربستان قرار دارند و در سوی دیگر آن جمهوری اسلامی قرار گرفته است که می‌خواهد ضعف نظامی خود را با تبدیل کردن مردم شهرها به سپر انسانی در برابر بمباران و موشکباران جبران نماید. نتیجه‌ی اما، جز کشتار وسیع مردم ایران و نابودی شهرها، کارخانه‌ها و تأسیسات زیربنایی کشور نخواهد بود.

امروزه هستند افراد و گروه‌هایی از میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی که در نقش هم‌دست قدرت‌های امپریالیست عمل می‌کنند و با توجیحات پوشالی نجات مردم ایران از شر جمهوری اسلامی و به ارمان آوردن آزادی و دموکراسی، از حمله نظامی به ایران و برافروخته شدن جنگ دفاع می‌کنند، اینان عاملین امپریالیسم‌اند و همچون جمهوری اسلامی دشمن مردم ایران هستند. امپریالیسم، همواره دشمن آزادی و رهایی توده‌های کارگر و زحمتکش در سراسر جهان بوده است. قدرت‌های امپریالیست هرگز آزادی و دموکراسی و رفاه را برای مردم کشورها به ارمان نیاوردند. ارمان آن‌ها همواره جنگ، ویرانی، استبداد، خفقان و اسارت ملت‌ها بوده است. نباید هرگز نقشی را که قدرت‌های امپریالیست در اسارت ما مردم ایران در چنگال ستم‌گران حاکم کنونی و پیش از آن داشته‌اند،

این که چرا این اختلافات در طول چندین سال گذشته نتوانست از طریق دیپلماسی و سازش حل شود، به علت اهداف و منافع متضادی است که طرفین نزاع دنبال می‌کنند.

آن‌ها برای پوشیده نگه داشتن اهداف واقعی خود از چشم توده‌های مردم، نزاع هسته‌ای را دستاویز قرار داده و برجسته کرده‌اند. در واقعیت، اما در پشت نزاع هسته‌ای، اختلافات اساسی‌تری نهفته است که برخاسته از منافع اقتصادی و سیاسی و از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و برتری‌طلبانه آن‌هاست. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی پان‌اسلامیست، برای کسب برتری سلطه‌طلبانه در منطقه‌ی خاورمیانه و استقرار یک امپراتوری اسلامی یا به ادعای مقامات رژیم، دولت و امت واحده اسلامی تلاش می‌کند. این سیاست خارجی پان‌اسلامیست در تضاد و تقابل با سیاست قدرت‌های امپریالیست آمریکایی و اروپایی قرار دارد که آن‌ها نیز در پی اهداف اقتصادی و سیاسی خود، سیاستی توسعه‌طلبانه را در منطقه‌ی خاورمیانه دنبال می‌کنند. لذا در نتیجه‌ی تقابل این دو سیاست، نتوانسته و نمی‌توانند اختلافات خود را از طریق مذاکره، سازش و عقب‌نشینی حل کنند.

امپریالیسم در ذات و ماهیت خود با سلطه‌گری و توسعه‌طلبی عجین است و قدرت‌های امپریالیست، منافع اقتصادی و سیاسی مهمی در خاورمیانه دارند. لذا بنا به ماهیت خود و البته برتری همه‌جانبه‌ی نظامی، سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی، نه فقط حاضر به دادن امتیازاتی که جمهوری اسلامی خواهان آن است، نشدند، بلکه اساساً برای تابع کردن آن به سیاست‌های خود تلاش نمودند. جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند عقب‌نشینی کند، چرا که این عقب‌نشینی معنای دیگری جز دست برداشتن از تمام ادعاهای پان‌اسلامیستی و توسعه‌طلبانه نخواهد داشت.

روزی که خامنه‌ای خطاب به جناح‌های جمهوری اسلامی گفت: بر سر نزاع هسته‌ای نباید عقب‌نشینی کرد چرا که عقب‌نشینی‌های دیگر را در پی خواهد داشت، راز دستاویز قرار گرفتن غنی‌سازی اورانیوم و حل نشدن اختلافات را برملا کرد. او پنهان نکرد که کوتاه آمدن بر سر غنی‌سازی اورانیوم و پرونده هسته‌ای، به معنای عقب‌نشینی در سیاست خارجی و دست برداشتن از اهداف پان‌اسلامیستی خواهد بود. اما سیاست خارجی، ادامه‌ی سیاست داخلی است. عقب‌نشینی و شکست در سیاست خارجی، عقب‌نشینی در سیاست داخلی را در پی خواهد داشت. در آن صورت، دیگر جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت، ولو این که نام آن هم چنان جمهوری اسلامی باقی مانده باشد. از همین روست که خامنه‌ای هر گونه سازش و عقب‌نشینی را بر سر پرونده هسته‌ای ممنوع اعلام کرد.

بیانیه کنفرانس سیزدهم سازمان فداییان (اقلیت) پیرامون افزایش احتمال جنگ و راه مقابله با آن انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

نزاع جمهور اسلامی با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به مرحله‌ای خطرناک رسیده است. تهدیدات نظامی جنگ افروزان فرونی گرفته است. رویدادهای سیاسی اخیر در ارتباط با این نزاع، به وضوح تشدید تضادها و اختلافات را نشان می‌دهد.

آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در گزارش اخیر خود، برای نخستین بار از تلاش مخفیانه‌ی جمهوری اسلامی برای تولید سلاح هسته‌ای و تهدید صلح و امنیت جهانی، سخن به میان آورده است. مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه عربستان سعودی را در مورد تروریسم تصویب کرد که در آن، از تنها دولتی که نام برده شده، جمهوری اسلامی ایران است.

دولت آمریکا رسماً جمهوری اسلامی را متهم کرده است که قصد انجام اقدامات تروریستی در خاک این کشور را داشته است. مجمع عمومی سازمان ملل، در قطعنامه دیگری جمهوری اسلامی را در ارتباط با نقض حقوق بشر محکوم کرد. شورای امنیت سازمان ملل نیز قطعنامه‌ای در محکومیت حمله به سفارت انگلیس صادر نمود. در پی تعطیل سفارت انگلیس در ایران، برخی دولت‌های اروپایی سفرای خود را از تهران فرا خوانده‌اند. تحریم‌های اقتصادی و سیاسی تشدید شده است و پس از تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی، آمریکا و اروپا در تدارک تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی هستند. تمام این شواهد که نشان‌دهنده تشدید تضادها و هموار ساختن راه برای درگیری‌های آینده است، پس از آن به وقوع پیوسته است که دیپلماسی مذاکره و سازش برای حل اختلافات به بن‌بست رسید و با شکست روبرو گردید. با این اوصاف، هیچ چشم‌اندازی برای تخفیف تضادها و حل و فصل اختلافات از طریق مذاکره و دیپلماسی باقی نمانده است. تجربه مکرراً نشان داده است که وقتی دولت‌های ارتجاعی نتوانند از طریق دیپلماسی اختلافات خود را حل کنند، جنگ در دستور کار قرار می‌گیرد.

در صفحه ۱۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.108.90/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 611 December 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای
دمکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی